



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
معاونت سیاسی

اداره پژوهش‌های

نفاق، منافق و گروهک منافقان از منظر رهبر معظم انقلاب

معاونت سیاسی
صدا و سیما

فرآورده‌های خبری و تولیدات پژوهشی در بخش‌های زیر قابل دسترس است:

– وب سایت خبرگزاری صداوسیما (سرویس پژوهش) <http://www.iribnews.ir>

– گروه تلگرام پژوهش خبری صداوسیما <https://telegram.me/pajooheshkhabar>

– پژوهشگر: امید جلوداریان

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

□ مقدمه ۱

فصل اول: نمودار سازی بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نفاق و منافق

- الف - نمودار مؤلفه‌های کانونی در بیانات درباره نفاق و منافق ۳
- ب - نمودار کلی شاخص‌های محوری در بیانات درباره نفاق و منافق ۴
- ج - نمودار پرسش‌هایی که در بیانات درباره نفاق و منافق پاسخ داده شد ۱۲
- د - نمودار بیانات درباره نفاق و منافق از زاویه آینده نگری ۱۳
- ه - نمودار برخی از مهمترین موارد و مصادیق در بیانات درباره نفاق و منافق ۱۴

فصل دوم: مهمترین موضوعات و محورهای بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نفاق و منافق

- الف - مفاهیم کانونی در بیانات درباره نفاق و منافق ۱۶
- ب - شاخص‌های محوری بیانات درباره نفاق و منافق ۱۸
- ج - پرسش‌ها و شبهه‌هایی که در بیانات درباره نفاق و منافق پاسخ داده شد ۳۹
- د - بررسی بیانات درباره نفاق و منافق از زاویه آینده نگری ۴۲

این پژوهش، به بررسی بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نفاق و منافق و به ویژه گروهک تروریستی منافقین پرداخته است؛ از این رو بیانات معظم له از گذشته تاکنون در این باره جستجو و سپس شاخص یابی و محوربندی شده است.

بیان مؤلفه‌های کانونی و استخراج پرسش‌ها و شبهه‌ها در این باره به استناد عین عبارات و نیز بررسی بیانات از زاویه تحلیل محیطی و آینده‌نگری، از دیگر بخش‌های این پژوهش است.

رهبر انقلاب مفهوم نفاق را پنهان کردن فکر و راه و ابراز خلاف آن به مؤمنان می‌داند و با اشاره به اهمیت موضوع نفاق در قرآن، بر توجه ویژه به آن تاکید می‌کند.

رهبر انقلاب به سه دسته از منافقان در قرآن اشاره می‌کند که عبارت اند از: "منافقین اول ورود پیامبر به مدینه"، "مؤمنانی که در آغاز هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها نبود و بعد منافق شدند" و "منافقان محارب".

رهبر انقلاب همچنین از خطرناک بودن پدیده نفاق و همیشگی و ناشناخته بودن آن سخن می‌گویند و دشمن نقابدار (منافق) را بدترین دشمن می‌داند.

بی توجهی به نماز و نماز ریایی، سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی و پنهان کاری و ریاکاری از جمله ویژگی‌هایی است که رهبر انقلاب برای منافقان برمی‌شمارند.

"ناپسند بودن توهم نفاق" و "لزوم جهاد با منافقان" دو نکته کلیدی و مهم دیگر است که رهبر انقلاب بر آنها تاکید می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب گروهک منافقان را نیز مصداق واقعی منافق و خوارج زمان ما می‌داند و نشان دادن تفکر غیراسلامی به صورت اسلامی، پرداختن به قرآن و نهج‌البلاغه در ظاهر، ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی، ادعای دینداری و در عین حال بمب گذاری و کشتن بی‌گناهان را از جمله ویژگی‌های آنها بر می‌شمارند.

روحیه دادن به دشمنان با رفتار و گفتار خصمانه، ترور نخبگان، تهیه خوراک تبلیغاتی برای دشمن، انفجار در اماکن مقدس مذهبی، ایجاد اختلافات قومی و طایفه‌ای، پایبند نبودن به هیچ یک از موازین انسانی، آلوده کردن محیط دانشگاه به فشار و خشونت، ایجاد دو دستگی میان ملت، سیاست دوگانه در خصوص جنگ، سیاست دوگانه در قبال آمریکا و محاسبات غلط درباره ملت ایران از دیگر اقدامات خصمانه و سیاست‌ها و رفتارهای منافقانه گروهک منافقین است که رهبر انقلاب به آنها اشاره می‌کند.

بدنامی و سیاه رویی همیشگی منافقان در تاریخ، محکوم به زوال بودن منافقین، تاکید بر شناخت منافقان، مراقبت در منافق نامیدن دیگران، لزوم توبه آمریکا به سبب حمایت از منافقان و مقابله با نفاق نکات دیگر مورد تاکید رهبر انقلاب در این باره است.

فصل اول:

پژوهش
تحریک
معاونت سیاسی
صدا و سیما

نمودار سازی



بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نفاق و منافق

- ۱- نفاق در قرآن
- ۲- منافقین
- ۳- قبض ید منافق
- ۴- پدیده نفاق
- ۵- جریان نفاق
- ۶- دشمن نقابدار
- ۷- گروه منافقین
- ۸- تروریسم مذهبی
- ۹- عملة مزدور رژیم صدام
- ۱۰- ریشه معرفتی و اعتقادی
- ۱۱- مظهر زشت ترین نوع تروریسم
- ۱۲- تفکرات التقاطی مارکسیستی
- ۱۳- حادثه هفتم تیر
- ۱۴- حمایت آمریکا از منافقان
- ۱۵- رسوخ مبانی غلط در کالبد نظام

**نفاق در قرآن از منظر مقام
معظم رهبری**

الف) مفهوم نفاق:

۱- پنهان کردن فکر، راه و جهت گیری اصلی و ابراز خلاف آن به مؤمنان

۲- پنهان کردن ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن

ب) توجه ویژه به مسئله نفاق:

۱- تقسیم شدن مردم به سه دسته متقین، کافران و منافقان در سوره بقره

۲- ذکر چهار آیه درباره مؤمنین، دو آیه درباره کفار و بیش از ده آیه درباره منافقین در اول سوره بقره

ج) سه دسته منافق در قرآن:

۱- منافقین اول ورود پیامبر به مدینه:

۱-۱- کسانی که ایمان نیاوردند یا ایمان آنها از روی احساسات بود

۱-۲- فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً

۲- مؤمنانی که در آغاز هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها نبود:

۱-۲- کسانی که ایمان آنها به علت مراقبت نکردن، ضعیف شد

۲-۲- کسانی که در آغاز با حرکت اسلامی دشمنی نداشتند

۲-۳- فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه

۲-۴- ثم کان عاقبة الذین اساء السوء ان کذبوا بايات الله

۳- منافقان محارب:

۱-۳- کسانی که ایمان آوردند و دچار لغزش‌های مؤمنانه شدند تا جایی که با پیغمبر اعلان جنگ دادند

۲-۳- و ما لکم فیالمنافق فئتین والله اراکسهم بما کسبوا اتحبون ان تهدوا من اضل الله

د) توصیه به تحقیق درباره منافقان در قرآن

ه) در کنار هم قرار گرفتن نام منافقان و بیماردلان و مرجفون در

قرآن

و) قبض ید از نشانه‌های منافق بر اساس آیات قرآن

ز) منافقان از دشمنان اصلی جامعه در نگاه پیامبر

۱- خطرناک بودن پدیده نفاق

۲- همیشگی بودن جریان نفاق

۳- ناشناخته بودن، مشکل نفاق

۴- دشمن نقابدار (منافق)، بدترین دشمن

۵- بی توجهی به نماز و نماز ریبایی از خصوصیات منافقین

۶- سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی، خصوصیت منافق

۷- پنهان کاری و رباکاری

۸- ناپسند بودن توهم نفاق

۹- لزوم جهاد با منافقان

**نفاق و خصوصیات منافق از
منظر مقام معظم رهبری**

الف) منافقان واقعی:

- ۱- گروهک منافقان، مصداق واقعی منافق:
 نشان دادن تفکر غیراسلامی به صورت اسلامی
 پرداختن به قرآن و نهج‌البلاغه در ظاهر، و عمل خلاف آنها در باطن
 ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی در اصول، فروع، شیوه‌ها و اخلاق
 ادعای ایدئولوژی دین در ظاهر و داشتن تفکرات التقاطی مارکسیستی در باطن
- ۲- گروهک منافقان، مصداق بارز خوارج زمان ما:
 - داشتن ادعای دینداری و در عین حال بمب گذاری و کشتن بی‌گناهان

ب) ایادی همیشگی دشمن:

- ۱- روحیه دادن به دشمنان با رفتار و گفتار خصمانه
- ۲- ابزار دست آمریکا:
- ۱-۲- تشکیل گروه‌های تروریستی و ترور نخبگان سیاسی، فرهنگی، علمی و روحانی
- ۲-۲- حضور در جلسات و کمیسیون های کنگره آمریکا
- ۳- تهیه خوراک تبلیغاتی برای دشمن
- ۴- ادامه حیات با خدمتگزاری به دشمنان اسلام
- ۵- حمایت از منافقین، توطئه استکبار، ارتجاع و صهیونیسم

ج) اقدامات خصمانه و سیاست های منافقانه:

- ۱- مظهر اعلاى تروریسم حزبی:
- ۱-۱- ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی
- ۱-۲- انفجار در اماکن مقدس مذهبی
- ۱-۳- ایجاد اختلافات قومی و طایفه‌ای
- ۱-۴- کشاندن ترور و ناامنی حتی به خانه های مردم در سال ۶۰
- ۱-۵- حادثه هفتم تیر:
 - رسوا شدن چهره منافقین در حادثه هفتم تیر
 - پایبند نبودن به هیچ یک از موازین انسانی
- ۲- آلوده کردن محیط دانشگاه به فشار و خشونت:
 - تبدیل کردن دانشگاه تهران به انبار سلاح
- ۳- ایجاد دو دستگی میان ملت
- ۴- سیاست دوگانه در خصوص جنگ:
- ۱-۴- تبلیغات ضد جنگ در ایران
- ۲-۴- تبدیل شدن به عمله های مزدور رژیم صدام در ادامه
- ۵- سیاست دوگانه در قبال آمریکا:
- ۱-۵- اعتقاد شدید و افراطی به مبارزه با آمریکا در اوایل انقلاب
- ۲-۵- مخفی شدن زیر دامن آمریکا در ادامه

د) محاسبات غلط:

- ۱- تصور اینکه ملت ایران از اسلام و انقلاب و امام بریده است
- ۲- تصور نقش اساسی و جمعی داشتن در پیروزی انقلاب

ه) برخورد امام با منافقین:

- ۱- مدارا با منافقین در آغاز
- ۲- برخورد جدی با منافقین پس از رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب

و) نکات دیگر:

- ۱- بدنامی و سیاه رویی همیشگی منافقان در تاریخ
- ۲- محکوم به زوال بودن منافقین
- ۳- تاکید بر شناخت منافقان
- ۴- مراقبت در منافق نامیدن دیگران
- ۵- لزوم توبه آمریکا به سبب حمایت از منافقان
- ۶- مقابله با نفاق و منافق از ویژگی‌های حرکت دانشجویی

نفاق در قرآن

الف) مفهوم نفاق

ب) توجه ویژه به مسئله نفاق

ج) سه دسته منافق در قرآن

د) توصیه به تحقیق درباره منافقان در قرآن

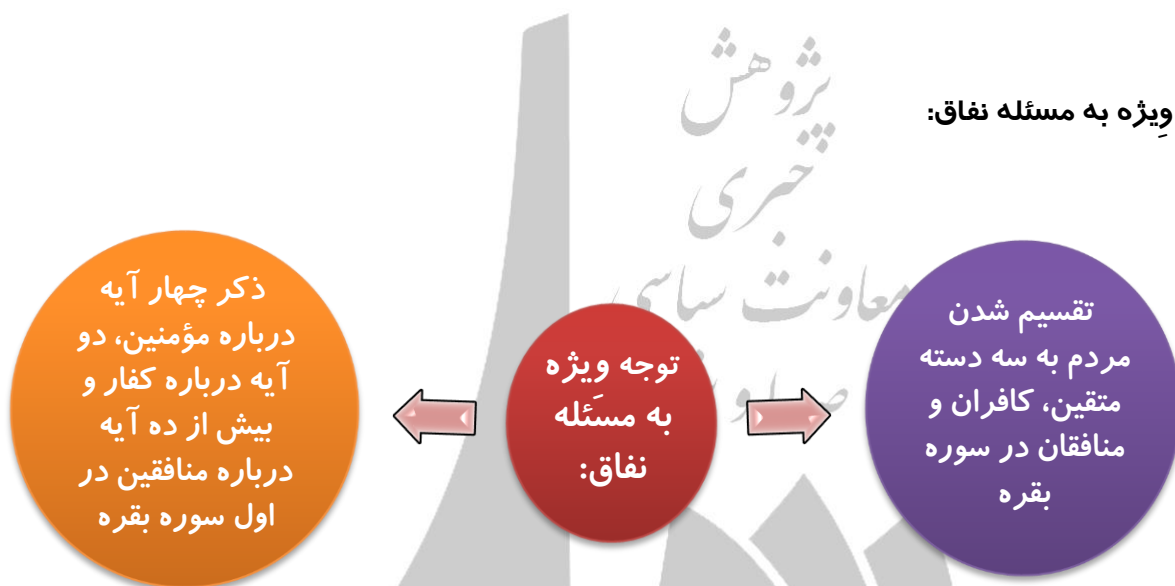
ه) در کنار هم قرار گرفتن نام منافقان و بیماردلان و مرجفون در قرآن

و) قبض ید از نشانه های منافق بر اساس آیات قرآن

ز) منافقان از دشمنان اصلی جامعه در نگاه پیامبر



ب) توجه ویژه به مسئله نفاق:



ج) سه دسته منافق در قرآن:



نفاق و خصوصیات منافق

در:

۱- خطرناک بودن پدیده نفاق

۲- همیشگی بودن جریان نفاق

۳- ناشناخته بودن، مشکل نفاق

۴- دشمن نقابدار (منافق)، بدترین دشمن

۵- بی توجهی به نماز و نماز ریایی از خصوصیات منافقین

۶- سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی، خصوصیت منافق

۷- پنهان کاری و ریاکاری

۸- ناپسند بودن توهم نفاق

۹- لزوم جهاد با منافقان

گروهک منافقان از

منظر رهبری



۱- گروهک منافقان، مصداق واقعی منافق:

- نشان دادن تفکر غیراسلامی به صورت اسلامی
- پرداختن به قرآن و نهج‌البلاغه در ظاهر، و عمل خلاف آنها در باطن
- ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی در اصول، فروع، شیوه‌ها و اخلاق
- ادعای ایدئولوژی دین در ظاهر و داشتن تفکرات التقاطی مارکسیستی در باطن

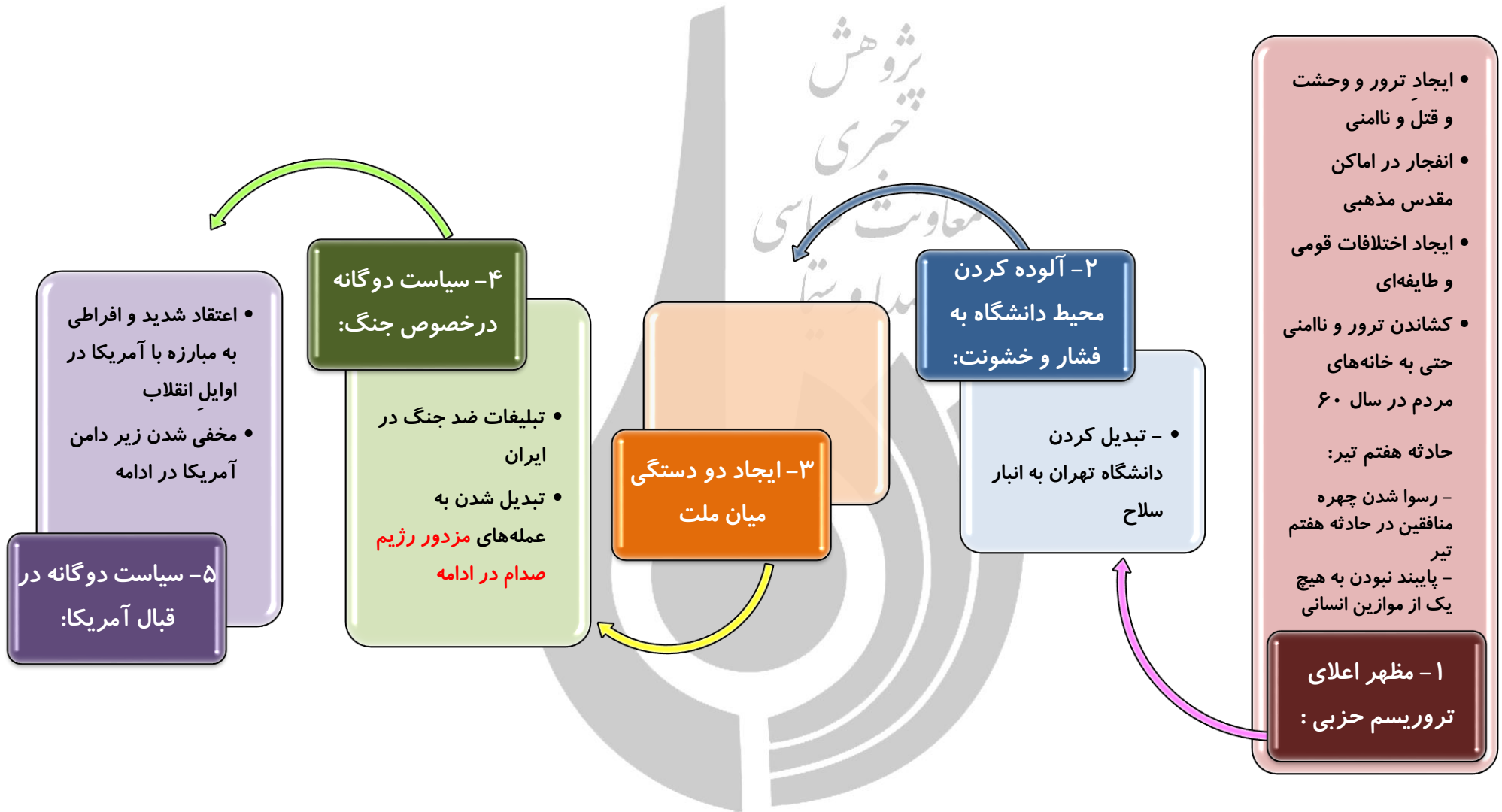
۲- گروهک منافقان، مصداق بارز خوارج زمان ما:

- داشتن ادعای دینداری و در عین حال بمب گذاری و کشتن بی‌گناهان

معاونت ساسی
صدراوستا

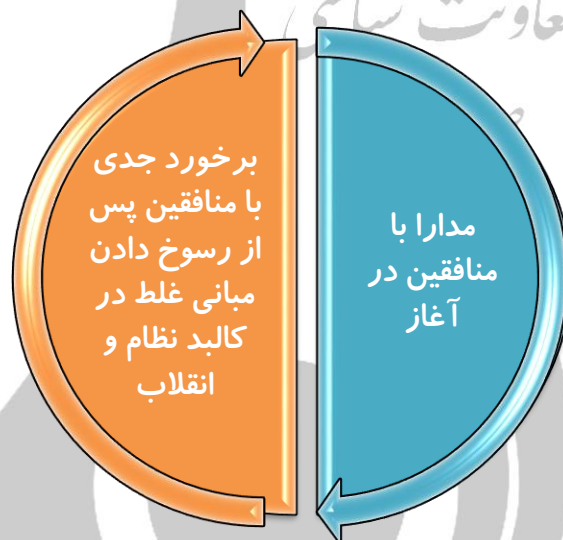
ب) ایادی همیشگی دشمن:







ه) برخورد امام با منافقین:



و) نکات دیگر:

۱- بدنامی و سیاه رویی همیشگی منافقان در تاریخ

۲- محکوم به زوال بودن منافقین

۳- تاکید بر شناخت منافقان

۴- مراقبت در منافق نامیدن دیگران

۵- لزوم توبه آمریکا به سبب حمایت از منافقان

۶- مقابله با نفاق و منافق از ویژگی‌های حرکت دانشجویی

ج - نمودار پرسش‌هایی که در بیانات درباره نفاق و منافق پاسخ داده شد



د - نمودار بیانات درباره نفاق و منافق از زاویه آینده نگری



- ۱- سه فصل شدن مردم در اول سوره بقره که منافقین هم جزء آنها هستند
- ۲- منافقین اول ورود پیامبر به مدینه که در اول سوره بقره و در چند جای دیگر قرآن، راجع به آنها صحبت می‌شود
- ۳- قضیه شعب ابی‌طالب که جزو سخت‌ترین فشارها بر پیامبر و مسلمانان بود
- ۴- مومنانی که با پیغمبر، با حرکت اسلامی و با آن انقلاب عظیم، هیچ دشمنی نداشتند و احیاناً در جنگ‌هایی هم شرکت کردند، اما با یک خراش کوچک منافق شدند
- ۵- منافقینی که مدینه آمدند و ایمان آوردند و بعد دچار همان لغزش‌های مؤمنانه شدند و خودشان را حفظ نکردند و این لغزش ادامه پیدا کرد تا کارشان به آنجا رسید که به «یمامه» رفتند و با پیغمبر اعلان جنگ دادند
- ۶- منافقینی که داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده همکاری با دشمن، منتها سازمان نیافته
- ۷- عبدالله بن ابی که یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود و تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد
- ۸- قضیه مسجد ضرار که عده‌ای رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه روم بود؛ مثل ابوعامر راهب - ارتباط برقرار و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند.
- ۹- منافقینی در زمان پیغمبر که برای خاطر این و آن نماز می‌خواندند و در دل به نماز اعتقادی نداشتند
- ۱۰- دوره پهلوی، دوره سیاه، اختناق، استبداد، دوره دروغ، فریب و وابستگی به بیگانه، دوره نفوذ تحقیرآمیز بیگانه‌ها
- ۱۱- گروهی ریاکار که ملت ایران از سال شصت، به حق بر آنها اسم «منافق» گذاشت
- ۱۲- خوارج که عبدا... بن خباب را کشتند؛ شکم عیالش را که حامله بود، شکافتند، جنین او را هم که یک جنین مثلاً چند ماهه بود، نابود و مغزش را متلاشی کردند چون طرفدار علی بن ابی‌طالب بودند.
- ۱۳- رژیم صهیونیستی که مظهر اعلائی تروریسم دولتی و گروه منافقین که مظهر تروریسم حربی است.
- ۱۴- دانشگاه تهران که زمانی از طرف گروه‌های مارکسیستی، منافقین و مجاهدین خلق محیط ضرب و زور بود و آنجا را به انبارهای سلاح تبدیل کردند.
- ۱۵- زمانی که منافقین پست در همین تهران سر چهارراه‌ها، ضد نظام و ضد امام و ضد ملت و ضد سیاست‌های جمهوری اسلامی، تبلیغات می‌کردند
- ۱۶- منافقین که اول انقلاب در مبارزه با آمریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن آمریکا مخفی شدند و از آمریکا پول گرفتند.
- ۱۷- حادثه هفتم تیر که در تاریخ انقلاب ما فراموش نشدنی است و هنوز هم در دنیای سیاست و در جهان، قابل طرح و احتجاج است.

فصل دوم:

پژوهش
تحری
معاونت‌سای
صدا و سیما

مهم‌ترین موضوعات و محورهای

بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نفاق و منافق

الف - مفاهیم کانونی در بیانات درباره نفاق و منافق

ردیف	مفاهیم کانونی و نکات کلیدی	توضیح مفهوم به استناد عین بیانات
۱	نفاق در قرآن	- «نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی در می‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خداوند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است.»
۲	منافقین	- «و عجیب این است که در اول سوره‌ی بقره درباره‌ی مؤمنین چهار آیه، درباره‌ی کفار، دو آیه و درباره‌ی منافقین، بیش از ده آیه، مطلب ذکر میشود. این به خاطر آن است که پرداختن به قضیه‌ی منافقین برای مؤمنین در آن روز، اهمیت بیشتری داشته است.»
۳	قبض ید منافق	- «پس حاصل مطلب اینکه یکی از نشانه‌های منافق این است که او قبض ید میکند، یعنی انفاق نمیکند. نه، نمیتوانیم حالا بگوئیم که هر کسی که قبض ید میکند، این مطلقاً منافق است، اما مطمئناً یکی از علائم منافق این است.»
۴	پدیده نفاق	- «پدیده‌ی نفاق، از آن پدیده‌های خطرناک است؛ و همیشه به یاد داشته باشید که آن چیزی که در صدر اسلام توانست کوشش مجاهدین صدر اول اسلام و سربازان دور و بر پیغمبر و خود نبی مکرم اسلام و بهترین مؤمنان را در نهایت معطل بگذارد - نمیگوییم ضایع و باطل کند؛ چون ضایع که نمیشود کوشش‌های آنها ضایع شدنی نیست، بالاخره اثر خودش را خواهد بخشید، منتها با تأثیر - نیروها و لشکرهای دشمنان قداره‌کش و واضح نبود؛ بلکه حیلها و تکرارها و قدرهای دشمنان نقابدار بود.»
۵	جریان نفاق	- «جریان کفر، جریان ایمان، جریان نفاق و انسانهایی که در قرآن به «فی قلوبهم مرض» تعبیر شده است، جریانهای ویژه‌ی نیستند که در صدر اسلام به وجود آمده باشند، قبل از آن نباشند و بعد از آن هم نباشد؛ این جور نیست، همه‌ی زمانها، از جمله در زمان ما هستند.»
۶	دشمن نقابدار	- «بنابراین تجربه‌ی ما به ما امید میبخشد. در ملتی با چنین شرایطی باید هوشیاری وجود داشته باشد - هوشیاری در مقابل دشمنهای گوناگون - و بدترین دشمنها آن دشمنی است که پوشیده و نقابدار است؛ دشمنی او معلوم نیست - یعنی از جمله منافق - بنابراین از این جهت هم فهم مسأله‌ی نفاق و منافق، مهم است.»
۷	گروه منافقین	- «خوارج» را درست ترجمه نمیکنند. من میبینم که متأسفانه در صحبت و شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدّسه‌ها تعبیر میکنند. این، غلط است. خشکه مقدّس کدام است؟! در زمان امیرالمؤمنین خیلی بودند که برای خودشان کار میکردند. اگر میخواهید خوارج را بشناسید، نمونه‌اش را من در زمان خودمان به شما معرفی میکنم. گروه منافقین که یادتان هست؟»
۸	تروریسم مذهبی	- «ببینید! امروز در سطح جهان، دو بلا وجود دارد: یک بلا، بلای تروریسم است؛ که مظهر اعلایش از لحاظ دولتی، حکومت غاصب صهیونیستها، و از لحاظ حزبی، منافقین و امثال منافقینند؛ که مثل میکروبی که در محیط مناسبی در زباله‌دان رشد میکند و تکثیر میشود، زیر بال دولتهای بزرگ، رشد و نمو کردند.»
۹	عمله مزدور رژیم صدام	- «الان منافقین در بغداد و سایر شهرهای عراق، به عنوان عملی‌مزدور رژیم صدام کار میکنند! میروند شهرهای کردنشین را سرکوب میکنند! میروند عربهای شیعه‌ی جنوب عراق را قتل‌عام میکنند! این منافقین، ده سال، یازده سال قبل، در همین تهران تبلیغات ضد جنگ داشتند و میگفتند که چرا با عراق می‌جنگید؛ اما امروز کارشان به این جا رسیده است! اینها تصادفی نیست.»

۱۰	ریشه معرفتی و اعتقادی	- «این افراد به خاطر این که ریشه معرفتی و اعتقادی درستی ندارند، به راحتی صدوهشتاد درجه مسیر انحراف را طی می کنند. اگر بخواهید نمونه این قضیه را در انقلاب ما پیدا کنید، منافقین هستند؛ همینهایی که اول انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور ناشی از نادانی به یافته های ذهنی خود باشد و تمسک به ظواهر دین هم وجود داشته باشد، نتیجه این می شود؛ مارقین».
۱۱	مظهر زشت ترین نوع تروریسم	- «این که مجموعه ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مثل همین کاری که گروه منافقین روسیاه، در حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام انجام دادند. این کار، مظهر زشت ترین نوع تروریسم است».
۱۲	تفکرات التقاطی مارکسیستی	- «اما در عمل معلوم میشد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت های آنهاست، قدرت طلبی است».
۱۳	حادثه هفتم تیر	- «مردم، چهره های پلید و زشت را طرد میکنند و لذا دیدید که بعد از حادثه ی هفتم تیرماه سال شصت و حادثه ی هشتم شهریور همان سال، منافقین مطرود و ملعون شدند. یکایک بندگان صالح و مؤمن خدا در این سرزمین و مردم نقاط دیگر دنیا که از این قضایا بدرستی مطلع شدند، آنها را نفرین کردند و بدانها لعنت فرستادند و بکلی از حوزه ی محبت و احساسات خود راندند».
۱۴	حمایت آمریکا از منافقان	- «امریکا باید به خاطر حمایت خود از ضد انقلابیون و منافقان و قاتلان مردم توبه کند. مادامی که این توبه های سیاسی انجام نگیرد، دشمنی و خشم ملت ایران نسبت به ابرقدرتها - خصوصاً شیطان بزرگ امریکا - به هیچ وجه کم نخواهد شد».
۱۵	رسوخ مبانی غلط در کالبد نظام	- «خوب، وقتی احساس خطر شد؛ بخصوص آن وقتی که مسئله، مسئله ی رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب است، این دیگر مثل سم مهلک است. آن وقت امام رعایت نکردند، مدارا نکردند؛ برخورد کردند. این در مورد آن چیزهایی است که در اختلافات بنیانی است».

ب - شاخص‌های محوری بیانات درباره نفاق و منافق

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
۱	نفاق در قرآن	<p>الف) مفهوم نفاق:</p> <p>۱- پنهان کردن فکر، راه و جهت گیری اصلی و ابراز خلاف آن به مؤمنان</p> <p>۲- پنهان کردن ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن</p> <p>ب) توجه ویژه به مسئله نفاق:</p> <p>۱- تقسیم شدن مردم به سه دسته متقین، کافران و منافقان در سوره بقره</p> <p>۲- ذکر چهار آیه درباره مؤمنین، دو آیه درباره کفار و بیش از ده آیه درباره منافقین در اول سوره بقره</p> <p>ج) سه دسته منافق در قرآن:</p> <p>۱- منافقین اول ورود پیامبر به مدینه:</p> <p>۱-۱- کسانی که ایمان نیاوردند یا ایمان آنها از روی احساسات بود</p> <p>۱-۲- فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً</p> <p>۲- مؤمنانی که در آغاز هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها نبود:</p> <p>۲-۱- کسانی که ایمان آنها به علت مراقبت نکردن، ضعیف شد</p> <p>۲-۲- کسانی که در آغاز با حرکت اسلامی دشمنی نداشتند</p> <p>۲-۳- فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه</p> <p>۲-۴- ثم کان عاقبة الذین اساء السوء ان کذبوا بایات الله</p> <p>۳- منافقان محارب:</p> <p>۳-۱- کسانی که ایمان آوردند و دچار لغزش های مؤمنانه شدند تا جایی که با پیغمبر اعلان جنگ</p>	<p>«...هم این مفهوم نفاق و منافق و دیگر چیزهایی که به این مربوط میشود، در سرتاسر قرآن، در سوره‌ی متعددی منتشر است و فهمیدن این معنا به فهم بسیاری از آیات، کمک میکند؛ این از یک طرف، از طرف دیگر فهم مسأله‌ی نفاق و آنچه را که منافقین دنبال میکردند و میخواستند و میکردند، اگر اینها را در پرتو آیات قرآن بفهمیم، به فهم تاریخ اسلام کمک میکند؛ یعنی انسان میتواند صدر اسلام و دوره‌ی نبی اکرم و دوره‌های بعد از نبی اکرم را با بصیرت بیشتری بشناسد. این جهت دوم. جهت سوم هم این است که قضایای تاریخی از این قبیل، قضایای یک برهه‌ی خاص از تاریخ نیست...یک نکته راجع به مفهوم نفاق است. نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی در می‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است!»</p> <p>لذا در اول سوره‌ی بقره که ملاحظه میکنید، مردم را سه فصل میکند؛ یک فصل، مؤمنینند که از آنها تعبیر به «متقین» شده است، یک فصل کافرینند و یک فصل، منافقینند. و عجیب این است که در اول سوره‌ی بقره درباره‌ی مؤمنین چهار آیه، درباره‌ی کفار، دو آیه و درباره‌ی منافقین، بیش از ده آیه، مطلب ذکر میشود. این به خاطر آن است که پرداختن به قضیه‌ی منافقین برای مؤمنین در آن روز، اهمیت بیشتری داشته است.</p> <p>چرا؟ چون دشمن پوشیده، نقابدار و دارای شبیه‌های غیرقابل فهم - در این نگاه اول - بودند. وقتی که دشمن، عریان پیش شما آمد و شما فهمیدید که دشمن است، رفتار خودتان را با او تنظیم میکنید؛ اما وقتی خود را پوشیده کرد و شما نفهمیدید که او دشمن است، رفتاری بر اساس یک دشمن با او تنظیم نمیکنید، لذا او میتواند از فرصت استفاده کند و ضربه بزند. این نقطه‌ی مهمی است که موجب شده است در قرآن به مسأله‌ی نفاق، پرداخته بشود. پس معنای منافق یعنی این؛ کسانی که ادعای ایمان میکنند، لیکن در باطن، ایمان ندارند.</p> <p>نکته‌ی بعدی این است که در قرآن، از سه گروه هم حقیقت نفاق، مشترک است؛ ولی سه نوعند. من حالا این سه نوع را برای شما عرض بکنم که این برای امروزها از آن بخشهای بسیار مهم و آموزنده است. سه نوع که میگوییم، یعنی با هم تفاوت عنصری ندارند؛ اما سه گروهند. سه دسته منافق را در قرآن ذکر میکند و از آنها یاد میکند: یک دسته منافقین اول ورود پیامبر به مدینه هستند. که آنها کسانی بودند که یا اصلاً هیچ به اسلامی ایمان نیاورده بودند، یا بعضی از آنها ایمانی از روی احساسات - به اسلام - آورده بودند؛ اما حتی در آنهایی هم که ایمان احساساتی و سطحی آورده بودند، اعتقاد به اسلام و به پیامبر و معارف اسلامی، هیچ عمقی نداشت، با اندک تکانی در همان اوایل کار، این ایمان زایل شد و همان کفری که قبلاً وجود داشت، مستقر شد. آنها چه افرادی بودند؟ کسانی بودند که تعبیر قرآن این است: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً»</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>دادند ۲-۳- و ما لکم فیالمنافق فثتین والله اركسهم بما كسبوا اتحبون ان تهدوا من اضل الله د) توصیه به تحقیق درباره منافقان در قرآن ه) در کنار هم قرارگرفتن نام منافقان و بیماردلان و مرجفون در قرآن و) قبض ید از نشانه‌های منافق بر اساس آیات قرآن ز) منافقان از دشمنان اصلی جامعه در نگاه پیامبر</p>	<p>همان منافقینی هستند که در اول سوره‌ی بقره و در چند جای دیگر قرآن، راجع به آنها صحبت میشود. وقتی که حرکت اسلام، از مکه آغاز شد و آن شور و نشاط اسلامی همراه با مظلومیت و استقامت مؤمنین، کار خودش را کرد اولین جایی که پرتو انداخت، مدینه بود - یثرب آن روز - چون مجاهدت پیامبر و یاران او در مکه، بشدت مجاهدت مظلومانه‌ی بود؛ نام خدا را می‌آوردند، به توحید و به تعقل دعوت میکردند و در مقابل، کتک می‌خورند، کشته میشدند، شکنجه میشدند. انواع و اقسام فشارها وارد میشد، در آخر هم قضیه‌ی شعب ابی‌طالب بود که جزو سخت‌ترین فشارها بر پیامبر و مسلمانان بود. خوب، اینها پوشیده نمی‌ماند. البته آن روز مثل امروز، امکانات تبلیغاتی نبود، لیکن مکه، مرکز رفت و آمد قبایل گوناگون عرب بود. طائف، از یثرب و از در ایام خاصی به مکه می‌آمدند و از قضایای مکه مطلع میشدند و حقیقت، این‌گونه است. سخن حق، بخصوص اگر با مظلومیت همراه باشد، کار خودش را میکند؛ بالاخره در دل‌های مستعد، کارگر خواهد شد، بخصوص هنگامی که پیگیری از طرف اهل حق باشد - که بود؛ خود پیامبر، ستون مستحکمی بود در آن وسط ایستاد، بقیه‌ی مسلمانان هم خودشان را به این ستون تکیه میدادند. مسلمانان کتک هم می‌خورند، شکنجه هم میشدند، ترس و لرز، محرومیت‌های گوناگون و بیرون کردن از خانه هم بود، محروم کردن از ارث برای بچه‌های اعیان و کتک خوردن به دست اربابها برای غلامها و کنیزها هم بود؛ اما هر وقت روی هر کدامشان فشار می‌آمد، خودشان را به پیامبر تکیه میدادند و پیامبر اکرم با استقامت معنوی و با روح الهی، آنها را از آن سرچشمه‌ی تمام نشدنی که میتوانست همه‌ی آفرینش را نیرو بدهد، نیرو میبخشید. این چند نفر - آن عده‌ی مسلمانهایی که اطراف پیامبر بودند - تغذیه میشدند، لذا همه می‌ایستادند. این ایستادگی، کار خودش را کرد. اولین جایی که این اثر، منعکس شد، یثرب بود که منتهی شد به این‌که پیامبر را دعوت کردند؛ گفتند حالا که اهل مکه شما را قبول ندارند، به شهر ما «یثرب» بیایید. پیامبر قبول کرد. البته با آنها عهد بست؛ گفت: من که یثرب آمدم، باید از من حمایت کنید، باید از من دفاع کنید - پیش‌بینی میکرد که حمله خواهد شد، جنگ خواهد شد - گفتند: حاضریم؛ اگر به یثرب بیایی، جانمان بلاگردان جان توست، خانواده‌ی ما بلاگردان تو هستند، اموال ما بلاگردان توست. یک مشت جوانها از اهل یثرب غالباً جوان بودند - ایمان عمیق و راسخی را نشان دادند. یک عده از بزرگانشان هم - مثل «سعدبن عبادة» «سعدبن معاذ» - تبعیت کردند؛ پیامبر را دعوت کردند و به مدینه بردند. اسم یثرب را هم عوض کردند و «مدینه» گذاشتند - «یثرب» بود، «مدینه‌النبی» گذاشتند. درست توجه کنید: این حالت مظلومانه و معصومانه، سخن نو، چهره‌های درخشان، حادثه‌ی جدید و اول کار، همه را تحت تأثیر قرار داد؛ همه به هیجان آمدند. حتی بعضی از یهود هم که در مدینه ساکن بودند - با این‌که یهود در دوره‌های بعد، از همه معاندتر بودند - اول کار تحت تأثیر قرار گرفتند؛ یعنی نفس آمدن پیامبر با آن حالت بخصوص - که هنگام آمدن هم قریش رها نکردند، به آنها ضربه زدند، تعقیبشان کردند، عده‌ی را در بین راه محاصره کردند و چه کردند - بیشتر به مقبولیت ورود پیامبر به مدینه کمک میکرد. خوب، پس اول کار، همه یک نوع ایمانی آوردند. این بذر ایمان در انسانهایی که در قلبهایشان مرض و غرض بود - خودخواه، هواپرست و لابیالی بودند، انسانهایی بودند که به فکر هیچ چیز غیر از خودشان نبودند - پا نگرفت؛ بود، اما ضعیف بود، عمقی هم پیدا نکرد. ارتباط با دشمنان سرسخت</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>عمیق اسلام هم که ایده باشند، نگذاشت این ایمان در آنها مستحکم بشود. البته آنها تعداد زیادی نبودند، عده‌ی کمی بودند. این عده‌ی که عرض میکنم، آن ایمان را در باطن از دست دادند از اول هم ایمان نیاورده بودند، ولی جرأت هم نمیکردند که این بیایمانی خودشان را ابراز کنند. فضای شور و شوق مدینه، علاقه‌ی روزافزون مردم، آن جوانهای پرشور، آن ایمانهای بیشانیه و خالص، آن آیات روشن و منوری که هرروز از زبان مبارک پیغمبر جاری میشد - به مردم میخواند - و قضایای روزبه‌روز پرهیجان، آن چنان فضای مدینه را قبضه کرده و در دست گرفته بود که آنها جرأت هم نمیکردند که اظهار مخالفت بکنند، پس «منافق» شدند؛ منافقین دسته‌ی اول، یعنی باطن بی ایمان این که میگوییم بی ایمان، منظور این است که یا اصلاً ایمان نیاورده بودند، یا اگر آورده بودند، ایمان خیلی ضعیفی بود؛ اما ظاهر مؤمن علت دوری آنها از اسلام هم این بود که منافعشان به خطر افتاد. یکی مثل «عبدالله بن ابیبن شلول»، کسی بود که اول کار ملتفت چیزی نبود، بعد که دید این آقا این جا آمده و از مردم پیمان گرفته است که باید از او دفاع بکنند و گفتند: «ما جانمان فدای جان توست، خانواده‌ی ما فدای تو، زندگی ما فدای تو»، او رییس آن جمعیت شد. خوب، پیغمبر آمد و حکومت تشکیل داد؛ امر و نهی میکند، قضاوت میکند، دستور میدهد، نظام جنگ و صلح را معین میکند، مرتب آیات قرآن و احکام به مردم میدهد، سهم مالی - مالیات - درست میکند و یک حکومت شده. این آقا خودش را برای شخصی که بیاید و احترامی از او بکنند، آماده کرده بود؛ اما خودش را برای یک حاکم، آماده نکرده بود، لذا دشمن شد. دیگری آدم عیاش، شهوتران، اهل میخوارگی و اهل کارهای خلاف بود، دید که این آقا - این پیغمبر جدید - که روز اول هم از او خوشمان آمد - به مدینه آمده، حالا بناست که با عیاشیها و هرزگیها و لابلایگریها هم مقابله بکند - نکنید، بکنید - حتی گاهی حد و تعزیر شرعی دارد، لذا مخالف شد. یعنی عده‌ی در همان اوایل کار، ایمانها را از دست دادند؛ آن ایمان ظاهری پرید، رفت، و آن کفری که قبلاً وجود داشت، آن حالت شرکی که قبلاً وجود داشت، بر جای خود باقی ماند. نسبت به پیغمبر ما و مسلمانها و مؤمنین و مخلصین به او هم یک حالت عنادی پیدا کردند. اینها آن منافقین دسته‌ی اولند که قرآن میفرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً»؛ در دلهای آنها مرضی بود.</p> <p>دسته‌ی دوم، کسانی هستند که جزو مؤمنین بودند و اول کار مطلقاً هیچ نشانه‌ی بی‌نفاق در آنها وجود نداشت؛ لیکن بمرور دچار عوارض شدند. این عوارض، کار دست آنها داد. درست مثل این است که جسم سالمی، یک زخم کوچک به وجود می‌آید، بعد بیمراقبتی میکنند، این زخم کوچک - در انگشت او، در پای او، در بدن او - چرک میکند؛ بی‌اعتنایی میکنند، این چرک زیاد میشود؛ بی‌اعتنایی میکنند، تبدیل میشود به این که باید این انگشت را ببرند؛ بی‌اعتنایی میکنند، بتدریج بالاتر می‌آید، دست را میگیرد و پیش میرود. همه چیز از خراش کوچکی شروع شد. در جامعه‌ی اسلامی زمان پیغمبر، این حادثه پیش آمد اینها ربطی به آن منافقین دسته‌ی اول ندارند؛ آنچه در اینها پدید آمد - از لحاظ حقیقت - غیر از آن چیزی نیست که در آن منافقین صدر اول پدید آمد. آنها هم به همان بلیه دچار شدند، اینها هم به همان بلیه؛ اما آنها از اول جبهه‌ی دشمنی با اسلام گرفتند. این دسته‌ی دوم کسانی هستند که با پیغمبر، با حرکت اسلامی و با آن انقلاب عظیم، هیچ دشمنی نداشتند، دوست هم بودند؛ احیاناً در جنگهایی</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>هم شرکت کردند، در حوادث بزرگی هم بودند، اما یک جا خراش کوچکی پیش آمد، آن را علاج نکردند. خدای متعال در آن آیه‌ی شریفه به آنها گفت: صدقه بدهید، یا انفاق کنید، یا چه بکنید؛ آنها سوگند خوردند که این کار را خواهند کرد و نکردند، «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلف الله ما وعده و بما كانوا یکذبون». خلف وعده‌یی که آنها با خدا کردند، دروغی که با عمل خودشان گفتند، کار آنها را به آن جا رساند که «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه»؛ خدا در دل‌های آنها نفاق را به وجود آورد. کسی که منافق نیست، بعداً منافق میشود. در آیه‌ی دیگری میفرماید: «ثم کان عاقبة الذین اساء السوء ان کذبوا بایات الله»؛ خلافتکاری، گناه، ارتکاب محرم، عدم اعتنا و مبالات به تربیت خود، گاهی کار را به جایی میرساند که جزای کار بد آنها «سوء» است. البته این آیه را دوسه جور نقل کرده‌اند. این بنابر یک وجه از آن وجهی است که معنا شده است. «سوء» یعنی بدترین؛ علاج خرابی کار بد آنها بدترین شد. آن بدترین چیست؟ ان کذبوا بایات الله». تکذیب به آیات خدا، یعنی یک مؤمن بر اثر عدم مراقبت، عدم دقت، مواظب خود نبودن - مواظب حرف خود، کار خود، رفتار خود، معاشرت خود، فکر خود - و از خود مراقبت معنوی نکردن، کارش به جایی میرسد که ایمان خود را از دست میدهد، تکذیب «آیات الله» میکند. اسم این مراقبت، همان تقواست؛ این تقوایی که دایم گفته میشود: «تقوا، تقوا» یعنی شما مراقب خودتان باشید، در رفتار و گفتار و حرف، مواظب باشید که شیطان در شما نفوذ نکند. البته هیچ انسانی از گناه بیرون نیست؛ مگر معصومین. همه گناه میکنند، همه‌ی ما در این جهت مثل هم هستیم؛ جز معصومین. فرق آدم با تقوا با آدم بیتقوا این است که آدم بیتقوا خودش را در مقابل گناه، رها میکند؛ مثل این که شما یک برگ را در روی موجی و جریان آبی بیندازید، این جریان این برگ را می‌برد، هیچ مقاومتی در مقابل جریان ندارد. آدم با تقوا مثل آن کسی است که اگر هم در یک جریان تندی افتاده است، شنا میکند، نمیگذارد، خود را جمع و جور میکند، خود را اداره میکند؛ نمیگذارد که او را آب ببرد. به فرض هم که یک قدم عقب رفت، یک جا هم پایش لغزید، مراقب خودش است. فرق است بین جسد مرده‌یی که روی آب افتاده است، یا بیهوشی که روی آب افتاده و آب دارد او را می‌برد، با یک نفر که دارد تلاش میکند؛ بر فرض که آب، یک مقدار هم او را عقب ببرد. گناهی که برای متقی پیش می‌آید، این گونه است. آن کسی که این رعایت را نکند، در معرض آن خطر است که «عاقبة الذین اساء السوء ان کذبوا بایات الله»؛ در معرض این خطر هست، و ما در صدر اسلام داشتیم. آن جریان اولی - دسته‌ی اول از منافقین - مجموعه‌یی مخصوص همان صدر اول بودند، هرچه هم گذشت، بتدریج دوره‌ی آنها تمام شد و طبعاً عده‌ی معدودی بودند؛ اما مجموعه‌ی دوم - دسته‌ی دوم - یعنی آن کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، ضعیف شد - این پوسته یک جا آسیب‌پذیری پیدا کرد و میکروب واردش شد - جریان مستمری بود. این در دنیای اسلام بود و ادامه پیدا کرد. ادامه پیدا کرد و آن چیزی که بالاخره جریان اسلام را در صدر اول شکست داد، این بود! آن فجایع، آن فزایح و آن مشکلات، از این ناحیه پیش آمد - جریان دوم نفاق - البته آن روز، وضع سخت‌تر از امروز بود، امروز از این جهت، وضع خیلی آسانتر است.</p> <p>دسته‌ی سوم از منافقین آن کسانی هستند که در یکی از آیات قرآن، از آنها اسم آورده شده است: «و ما لکم فیالمنافق فئتین واللّه اراکمهم بما کسبوا اتحبون ان</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>تهدوا من اضل الله»؛ که این، آن منافقینی هستند که مدینه آمدند و ایمان آوردند. بعد دچار همان لغزشهای مؤمنانه شدند، خودشان را حفظ نکردند؛ این لغزش ادامه پیدا کرد و کارشان به آن جا رسید که به «یمامه» رفتند و با پیغمبر اعلان جنگ دادند - یعنی منافق محارب - این دسته‌ی سوم است. غرض این که حقیقت نفاق در همه‌ی اینها یکسان است، حقیقت نفاق یک چیز است؛ منتها در قرآن در مورد سه دسته از منافقین اشاره شده است که اگر ما این سه دسته را شناسیم، ممکن است خطابه‌های بعضی از آنها درباره‌ی بعضی دیگر تلقی بشود و انسان تعجب کند که این آیه شریفه دارد چه میگوید. وقتی شناختیم، معلوم خواهد شد^۱.</p> <p>اگر توجه به این باشد، هوشیاری در مقابل مسأله‌ی نفاق و منافق، در جای خود قرار خواهد گرفت؛ و من اصرار دارم که روی مسأله‌ی منافقین در قرآن - آیات مربوط به منافقین - مطالعات خوبی انجام بگیرد کارهای اساسی بشود بنده هم اگر ان شاء الله یک وقتی فرصت بود و مناسبتی بود و جمعی مثل عزیزان بودند، ان شاء الله اگر عمری بود، یک روزی این بحثها را به طور مستوفا و مفصل خواهم کرد^۲.</p> <p>آزادی دروغگویی نیست. آزادی شایعه‌پراکنی نیست. آزادی ارجاف نیست. من گله‌ای که دارم این است که چرا در زمینه مسائل آزادی، به مباحث اسلامی و به مبانی اسلامی مراجعه نمیشود؟ در قرآن سوره احزاب آیه ۶۰ میفرماید: «لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینه لغرنیک بهم». مرجفون در کنار منافقان و بیماردلان - که آنها دو دسته‌اند - قرار دارند. منافقان یک دسته‌اند، بیماردلان - الذین فی قلوبهم مرض - دسته دیگری هستند؛ این «مرجفون» در کنار آنها گذاشته شده‌اند. مرجفون یعنی کسانی که مرتب مردم را میترسانند. یک جامعه تازه تأسیس شده اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج قرآنی، آن همه بسیج نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما یک عده مثل خوره به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ اینها مرجفونند. قرآن میگوید: اگر «مرجفون» - یعنی کسانی که مرتب مردم را میترسانند، آدم را ناامید میکنند، مردم را از اقدام باز میدارند - دست برندارند، «لغرنیک بهم»؛ تو را به جان آنها خواهیم انداخت. این، مرز آزادی است. پس، آزادی در منطق اسلامی، یک تفاوت دیگرش این است که مرزی از ارزشهای معنوی دارد^۳.</p> <p>چند آیه در قرآن هست که میفهماند به ما که انفاق نکردن در راه خدا و خشکدستی در راه‌های خیر علامت نفاق است؛ نفاق که شاخ و دم ندارد. آن کسانی که ادعای ایمان میکنند و اگر به آنها بگوئید بیایمان، بدشان می‌آید؛ اما حاضر نیستند یک ریال از مال خودشان را در راه خدا خرج بکنند و حاضر نیستند بخش متناسبی از مال را در راه خدا بدهند، اینها یا الان منافقند یا خوف نفاق درباره‌شان هست که یک جا در علائم منافقین میفرماید: «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون أیدیهم»؛ دستهایشان را میبندند؛ یعنی انفاق نمیکنند و در یک جای دیگر هم آن کسانی</p>

۱. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۲. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۳. بیانات در دانشگاه تربیت مدرس ۱۳۷۷/۰۶/۱۲

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>هستند که با خدا عهد میکنند که اگر خدا به آنها چیزی بدهد، در راه خدا انفاق کنند: «فلماً اتاهم من فضله بخلوا به و تولّوا»؛ اینها هم که بعد از آنی که چیزدار شدند، بخل میکنند، اینها را خدا میفرماید: «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعده»؛ چون وعده‌ی خدا را تخلف کردند، بنابراین خدای متعال در دل اینها نفاق می‌اندازد. پس حاصل مطلب اینکه یکی از نشانه‌های منافق این است که او قبض ید میکند، یعنی انفاق نمیکند. نه، نمیتوانیم حالا بگوئیم که هر کسی که قبض ید میکند، این مطلقاً منافق است، اما مطمئناً یکی از علائم منافق این است. در آیاتی، عذاب الهی را برای کسانی که انفاق نمیکند، وعده داده. به چه دل خوش هستند کسانی که در راه خدا حاضر نیستند انفاق بکنند؟ که این آیه‌ی بسیار شدیدالحن: «خذوه فغلوه. ثمّ الجحیم صلّوه. ثمّ فی سلسله ذرعها سبعون ذراعاً فاسلکوه. انه کان لا یؤمن بالله العظیم. و لا یحضّ علی طعام المسکین»؛ اینجا مسئله‌ی انفاق نکردن نیست، مسئله‌ی بیتفاوت بودن در مقابل فقر فقرا و مستمندان است. خونسرد بودن در مقابل نیازهای جامعه است؛ خونسرد هم نباید بود. حتی آن کسی که خودش هم نمیتواند انفاق کند، باید دیگران را وادار کند به انفاق. در آخر سوره‌ی منافقون میفرماید: «و انفقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فبقول ربّ لو لا اخرتني الی اجل قریب فاصدق و اکن من الصّالحین»^۱</p> <p>...دشمن چهارم، منافقین بودند. منافقین در داخل مردم بودند؛ کسانی که به زبان ایمان آورده بودند، اما در باطن ایمان نداشتند؛ مردمان پست، معاند، تنگ‌نظر و آماده همکاری با دشمن، منتها سازمان‌نیافته. فرق اینها با یهود این بود. پیغمبر با دشمن سازمان‌یافته‌ای که آماده و منتظر حمله است تا ضربه بزند، مثل برخورد با یهود رفتار میکند و به آنها امان نمیدهد؛ اما دشمنی را که سازمان‌یافته نیست و لجاجتها و دشمنیها و خباثتهای فردی دارد و بی ایمان است، تحمل میکند. عبداللّه بن ابی، یکی از دشمن‌ترین دشمنان پیغمبر بود. تقریباً تا سال آخر زندگی پیغمبر، این شخص زنده بود؛ اما پیغمبر با او رفتار بدی نکرد. در عین حال که همه میدانستند او منافق است؛ ولی با او مامشات کرد؛ مثل بقیه‌ی مسلمانها با او رفتار کرد؛ سهمش را از بیت‌المال داد، امنیتش را حفظ کرد، حرمتش را رعایت کرد. با این‌که آنها این همه بدجنسی و خباثت میکردند؛ که باز در سوره بقره، فصلی مربوط به همین منافقین است. وقتی که جمعی از این منافقین کارهای سازمان‌یافته کردند، پیغمبر به سراغشان رفت. در قضیه مسجد ضرار، اینها رفتند مرکزی درست کردند؛ با خارج از نظام اسلامی - یعنی با کسی که در منطقه روم بود؛ مثل ابوعامر راهب - ارتباط برقرار کردند و مقدمه‌سازی کردند تا از روم علیه پیغمبر لشکر بکشند. در این‌جا پیغمبر به سراغ آنها رفت و مسجدی را که ساخته بودند، ویران کرد و سوزاند. فرمود این مسجد، مسجد نیست؛ این‌جا محلّ توطئه علیه مسجد و علیه نام خدا و علیه مردم است. یا آن‌جایی که یک دسته از همین منافقین، کفر خودشان را ظاهر کردند و از مدینه رفتند و در جایی لشکری درست کردند؛ پیغمبر با اینها مبارزه کرد و فرمود اگر نزدیک بیایند، به سراغشان میرویم و با آنها می‌جنگیم؛ با این‌که منافقین در داخل مدینه هم بودند و پیغمبر با آنها کاری نداشت. بنابراین با دسته سوم، برخورد سازمان‌یافته قاطع؛ اما با دسته</p>

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			چهارم، برخورد همراه با ملایمت داشت؛ چون اینها سازمان‌یافته نبودند و خطرشان، خطر فردی بود. پیغمبر با رفتار خود، غالباً هم اینها را شرمند می‌کرد ^۱ .
۲	نفاق و خصوصیات منافق:	<p>۱- خطرناک بودن پدیده نفاق</p> <p>۲- همیشگی بودن جریان نفاق</p> <p>۳- ناشناخته بودن، مشکل نفاق</p> <p>۴- دشمن نقابدار (منافق)، بدترین دشمن</p> <p>۵- بی توجهی به نماز و نماز ریایی از خصوصیات منافقین</p> <p>۶- سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی، خصوصیت منافق</p> <p>۷- پنهان کاری و ریاکاری</p> <p>۸- ناپسند بودن توهم نفاق</p> <p>۹- لزوم جهاد با منافقان</p>	<p>- «پدیده‌ی نفاق، از آن پدیده‌های خطرناک است؛ و همیشه به یاد داشته باشید که آن چیزی که در صدر اسلام توانست کوشش مجاهدین صدر اول اسلام و سربازان دور و بر پیغمبر و خود نبی مکرم اسلام و بهترین مؤمنان را در نهایت معطل بگذارد - نمی‌گوییم ضایع و باطل کند؛ چون ضایع که نمیشود کوششهای آنها ضایع شدنی نیست، بالاخره اثر خودش را خواهد بخشید، منتها با تأثیر - نیروها و لشکرهای دشمنان قداره‌کش و واضح نبود؛ بلکه حیلها و تکرارها و قدرهای دشمنان نقابدار بود. کسانی که در باطن، مسلمان نبودند، اما ظاهراً چهره‌ی اسلامی به خود می‌گرفتند. یا از منافقین دسته‌ی اول بودند، یا از منافقین دسته‌ی دوم^۲.</p> <p>رگ رگ است این آب شیرین و آب شور بر خلاق میرود تا نفخ صور جریان کفر، جریان ایمان، جریان نفاق و انسانهایی که در قرآن به «فی قلوبهم مرض» تعبیر شده است، جریانهای ویژه‌ی نیستند که در صدر اسلام به وجود آمده باشند، قبل از آن نباشند و بعد از آن هم نباشد؛ این جور نیست، همهی زمانها، از جمله در زمان ما هستند. پس بایستی هدایت قرآنی و نور قرآن را در این مورد شناخت و از آن استفاده کرد؛ لذا به نظرم رسید بحث مهمی است. البته بحث بسیار مفصلی است و امکان ندارد که من بتوانم این بحث را در این جا به طور مستوفی مطرح کنم. البته دیشب که قدری صرف وقت کردم تا بعضی از مطالب و آیات را جمع و جو کنم و یادداشتهایی هم فراهم کردم، دیدم گوشه‌ی کوچکی از بحث خواهد شد. من مقداری در این زمینه صحبت میکنم، اگر فرصتی و عمری بود و مقدر بود، دنباله‌ی این بحث را یک جای دیگر در جمعی از قبیل شما مطرح خواهیم کرد؛ و اگر مقدر نبود که من دنبال بکنم، دیگران باید دنبال بکنند، چون بحث بسیار مهمی است و آیات زیادی هم دارد^۳.</p> <p>مشکل نفاق چیست؟ مشکل نفاق عبارت است از ناشناخته بودن؛ دشمن منافق، هرچه ناشناخته‌تر باشد، خطر او بیشتر است. اگر به نحوی در یک جامعه وسیله‌ی دست مردم آمد که توانستند با آن وسیله، منافق را بشناسند، این خیلی خوب خواهد بود. این وسیله، در صدر اسلام نبود. عده‌ی منافق بودند، ولی از کجا میشد فهمید که آنها منافقند؟ البته پیغمبر اکرم به بعضیها نشان داده بود؛ بعضیها به دستور پروردگار، چهره‌ی منافقین را میشناختند، اما همانها هم مأمور بودند (که) به کسی نگویند. گروه دوم، کارشان سخت‌تر است؛ این ضعاف الایمانی که بتدریج به سمت نفاق کشانده میشوند. مگر میشود آنها را شناخت! کسی است که فرض کنید در عداد مجموعه‌ی شما بوده است و به خاطر مشکلی ایمان خود را از داده است و در جرگه‌ی دشمنان قرار گرفته است، اما شهادت اظهار ندارد، یا مصلحت را در عدم اظهار میبیند. از کجا میشود این را شناخت^۴؟ این ملت در چنین دوره‌ی سیاه و ننگینی توانست حصارها را بشکند، خورشید را</p>

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۰/۰۲/۲۸

۲. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۳. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۴. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>فروزان کند و چنین عظمتی را برای خودش به وجود بیاورد. بنابراین تجربه‌ی ما به ما امید میبخشد. در ملتی با چنین شرایطی باید هوشیاری وجود داشته باشد - هوشیاری در مقابل دشمنهای گوناگون - و بدترین دشمنها آن دشمنی است که پوشیده و نقابدار است؛ دشمنی او معلوم نیست - یعنی از جمله منافق - بنابراین از این جهت هم فهم مسأله‌ی نفاق و منافق، مهم است.</p> <p>چون من در ذهنم وقت محدودی را برای این کار من گذاشته‌ام، برای این‌که از این وقت استفاده کنیم، نکاتی را در باب این مسأله عرض میکنم، تا اگر یک وقتی شد، آن مسأله را به شکل جمع‌بندی شده و کامل عرض خواهم کرد^۱.</p> <p>در جامعه‌ی جوان کشور بیش از دیگران باید به نماز اهمیت داد. جوان با نماز دلش روشن میشود، امید پیدا میکند، شادابی روحی پیدا میکند، بهجت پیدا میکند. این حالات بیشتر مال جوانهاست، بیشتر مال موسم جوانی است؛ میتواند لذت ببرد. و اگر خدا به من و شما توفیق بدهد، نمازی بخوانیم که با توجه باشد، خواهیم دید که انسان در هنگام توجه به نماز از نماز سیر نمیشود. انسان وقتی به نماز توجه پیدا کند، آن چنان لذتی پیدا میکند که در هیچ یک از لذات مادی این لذت وجود ندارد. این در اثر توجه است. بیتوجهی به نماز، کسالت در حال نماز، از خصوصیات منافقین است - نه اینکه حالا هر کسی در حال نماز کسالت داشت، منافق است؛ نه - خدا منافقین را در قرآن معرفی میکند و میگوید اینها را از این بشناس. در زمان پیغمبر منافقینی بودند که برای خاطر این و آن نماز میخواندند و در دل به نماز اعتقادی نداشتند. «و اذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراون الناس». بله، وقتی کسی طرف خطاب ندارد، با خدا حرف نمیزند، خسته میشود و برایش یک کار طولانی به نظر می‌آید. چهار رکعت نماز که چهار دقیقه، پنج دقیقه طول میکشد، برای او یک زمان طولانی به نظر می‌آید؛ در حالی که چهار دقیقه مگر چقدر است؟ انسان اگر در این حالت با خدا طرف خطاب بشود، آن وقت خواهد دید که مثل برق گذشت؛ دریغ میخورد، افسوس میخورد و دلش میخواهد طولانیتر بشود^۲.</p> <p>به وعده‌ی الهی باید اعتماد کرد. خدای متعال در سوره‌ی «آنا فتحنا» میفرماید: «و يعذب المنافقين و المنافقات و المشركين و المشركات الظّالّين باللّٰه ظنّ السّوء»؛ خصوصیت منافق و مشرک از جمله این است که به خدا سوءظن دارند، وعده‌ی الهی را قبول ندارند، باور ندارند. اینکه خدا میگوید: «و لينصرنّ اللّٰه من ينصره»، این را آدم مؤمن با همه‌ی وجود قبول دارد؛ منافق این را قبول ندارد. خداوند میفرماید: «عليهم دائرة السّوء و غضب اللّٰه عليهم و لعنهم و اعدّ لهم جهنّم و ساءت مصيرا». کسانی که به خدا سوءظن دارند، وضعیتشان اینجور است^۳.</p> <p>نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی در می‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این‌که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند -</p>

۱. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در هفدهمین اجلاس نماز ۱۳۸۷/۰۸/۲۹

۳. خطبه‌های نماز جمعه در بیست و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۰۳/۱۴

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است^۱.</p> <p>اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهدالکفارو المنافقین.» منافق، خودش را در درون نظام قرار می‌دهد. لذا با همه اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می‌خواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهووزینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والاولاد» تا آخر. یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذت‌های دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن اینها و چشم بسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدفها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است^۲.</p> <p>اولاً من این نکته را عرض بکنم، ما که مسأله‌ی نفاق را مطرح می‌کنیم و راجع به منافق و منافقین حرف می‌زنیم، منظورمان این نیست که هر کسی فوراً در ذهنش این معنا بیاید که مبدا فلانی منافق باشد، مبدا فلان کسها منافق باشند؛ مرتب با توهم نفاق، افرادی را از دایره‌ی مؤمنین خارج کنند. این اصلاً مراد نیست و نباید هم این کار بشود.</p> <p>متوجه باشید که از هر معرفتی از معارف الهی و قرآنی استفاده‌ی بهترین بشود. استفاده‌ی بهترین این است که اولاً انسان، خود را مصونیت ببخشد؛ چون هر علمی و اطلاعی مصونیتی به انسان می‌دهد، آن هم علمی که از قرآن گرفته شده و معارف نورانی قرآنی باشد. ثانیاً جامعه‌ی مثل جامعه‌ی ما که در یکی از پُرنشاطترین ادوار خود زندگی می‌کند. در جامعه‌ی ما خمودگی، یأس و ترس از دشمن نیست؛ اینها امتیازات خیلی مهمی است.</p> <p>خیلی از جوامع هستند که حال ایستادن برای منافع خودشان را ندارند، بعضی هم اگر حالش را داشته باشند، امید این را ندارند که به پیروزی برسند - به خاطر تجربه‌های گذشته مایوسند - اگر احیاناً امیدی هم داشته باشند، از دشمنیها و دشمنها هم می‌ترسند.</p> <p>در جامعه‌ی ما هیچ یک از این آفتها نیست؛ مردم ما از امریکا نمی‌ترسند، از مجموع امریکا و شوروی هم که یک روز بودند، نمی‌ترسیدند؛ از دریای دشمن نمی‌ترسند، ناامید هم نیستند. چون این ملت در سخت‌ترین اوضاع - یعنی در دوره‌ی پادشاهان، آن هم در بدترین دوره‌های پادشاهی که دوره‌ی پنجاه ساله‌ی قبل از انقلاب اسلامی است؛ دوره‌ی پهلوی، دوره‌ی سیاه، اختناق، استبداد، دوره‌ی دروغ، فریب و وابستگی به بیگانه، دوره‌ی نفوذ تحقیرآمیز بیگانه‌ها - تجربه کرده است^۳.</p>
۳	گروهک منافقان	الف) منافقان واقعی: ۱- گروهک منافقان، مصداق واقعی	- «این گروهی را که ملت ایران از سال شصت، بحق اسم «منافق» گذاشت، آنها همین جور بودند. تفکری را نشان میدادند که آن را تفکر اسلامی معرفی میکردند.

۱. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۲. بیانات در دیدار جمعی از پاسداران ۱۳۷۱/۱۱/۰۶

۳. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>منافق:</p> <p>۱-۱- نشان دادن تفکر غیراسلامی به صورت اسلامی</p> <p>۱-۲- پرداختن به قرآن و نهج‌البلاغه در ظاهر، و عمل خلاف آنها در باطن</p> <p>۱-۳- ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی در اصول، فروع، شیوه‌ها و اخلاق</p> <p>۱-۴- ادعای ایدئولوژی دین در ظاهر و داشتن تفکرات التقاطی مارکسیستی در باطن</p> <p>۲- گروهک منافقان، مصداق بارز خوارج زمان ما:</p> <p>- داشتن ادعای دینداری و در عین حال بمب‌گذاری و کشتن بی‌گناهان</p> <p>ب) ایادی همیشگی دشمن:</p> <p>۱- روحیه دادن به دشمنان با رفتار و گفتار خصمانه</p> <p>۲- ابزار دست آمریکا:</p> <p>۲-۱- تشکیل گروه‌های تروریستی و ترور نخبگان سیاسی، فرهنگی، علمی و روحانی</p> <p>۲-۲- حضور در جلسات و کمیسیون‌های کنگره آمریکا</p> <p>۳- تهیه خوراک تبلیغاتی برای دشمن</p> <p>۴- ادامه حیات با خدمتگزاری به دشمنان اسلام</p> <p>۵- حمایت از منافقین، توطئه استکبار، ارتجاع و صهیونیسم</p> <p>ج) اقدامات خصمانه و سیاست‌های منافقانه:</p> <p>۱- مظهر اعلاى تروریسم حزبی:</p> <p>۱-۱- ایجاد ترور و وحشت و قتل و</p>	<p>در افکار آنها نشانه‌های اسلامی از قرآن و نهج‌البلاغه بود و دلایلی می‌آوردند که هر کس خیال میکرد آنها مؤمن بالله هستند؛ وقتی که دقیق میشدیم، میدیدیم نه، مطلقاً خبری از تفکر اسلامی در کار آنها نیست. ظواهر اسلامی ولی باطن، تفکر مارکسیستی بود - هم در اصول، هم در فروع، هم در شیوه‌ها، هم در اخلاق - لذا به اینها گفته شد «منافق»؛ و درست هم بود.</p> <p>در کشور در آن وقت، احزاب و گروه‌های کمونیستی بودند، خودشان هم اعلان میکردند؛ ولی ایدئولوژی منافقین به قول خودشان، ایدئولوژی مارکسیستی بود و اعلان نمیکردند! تظاهر میکردند که اسلامی است. شاید بعضی از عوامشان و افراد سطح پایینشان واقعاً هم خیال میکردند که اسلامی هستند، لیکن آن کسی که آگاه بود، میدید که نیستند. این تسمیه به «منافقین» برای آنها، بهترین و مناسبترین تسمیه بود که آن روز در واقع از دل مردم برخاست و روی آنها ماند تا امروز!</p> <p>«خوارج» را درست ترجمه نمیکند. من میبینم که متأسفانه در صحبت و شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدّسه‌ها تعبیر میکنند. این، غلط است. خشکه مقدّس کدام است؟! در زمان امیرالمؤمنین خیلی بودند که برای خودشان کار میکردند. اگر میخواهید خوارج را بشناسید، نمونه‌اش را من در زمان خودمان به شما معرفی میکنم. گروه منافقین که یادتان هست؟ آیهی قرآن میخواندند، خطبه‌ی نهج‌البلاغه میخواندند، ادعای دینداری میکردند، خودشان را از همه مسلمانتر و انقلابی‌تر میدانستند؛ آن وقت بمب‌گذاری میکردند و ناگهان یک خانواده، بزرگ و کوچک و بچه و صغیر و همه کس را به هنگام افطار ماه رمضان میکشند! چرا؟ چون اعضای آن خانواده طرفدار امام و انقلاب بودند. ناگهان بمب‌گذاری میکردند و یک جمعیتی بیگناه را مثلاً در فلان میدان شهر نابود میکردند. شهید محراب هشتاد ساله، پیرمرد نورانی مؤمن مجاهد فی سبیل‌الله را به وسیله‌ی بمب‌گذاری میکشند. اینها چهار، پنج شهید محراب از علمای مؤمن عالم فاضل برجسته را کشتند. نوع کارها، این طور کارهایی است. خوارج، اینها بودند. عبدالله بن خباب را میکشند؛ شکم عیالش را که حامله بود، میشکافند، جنین او را هم که یک جنین مثلاً چند ماهه بود، نابود و مغزش را نیز متلاشی میکنند! چرا؟ چون طرفدار علی بن ابی‌طالبند و باید نابود و کشته شوند! خوارج اینها هستند. خوارج را درست بشناسید: کسانی با تمسک ظاهر به دین، با تمسک به آیات قرآن، حفظ کردن قرآن، حفظ کردن نهج‌البلاغه (البته آن روز فقط قرآن بود؛ ولی در دوره‌های بعد، هر چه که مصلحت باشد و ظاهر دینی آنها را حفظ کند) به برخی از امور دینی ظاهراً اعتقاد داشتند؛ اما با آن لبّ و اساس دین مخالفت میکردند و بر روی این حرف تعصّب داشتند. دم از خدا میزدند؛ اما نوکری حلقه به گوش شیطان را داشتند. دیدید که منافقین یک روز آن طور ادعاهایی داشتند؛ بعد هم وقتی لازم شد، برای مبارزه با انقلاب و امام و نظام جمهوری اسلامی، با آمریکا و صهیونیستها و صدام و با هر کس دیگر حاضر بودند کار کنند و نوکریشان را انجام دهند! خوارج، این طور موجوداتی بودند. آن وقت امیرالمؤمنین در مقابل آنها با قاطعیت ایستاد. این، همان علی است. «اشدّاء علی الکفّار و رحماء بینهم»^۲</p>

۱. بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهدا ۱۳۷۷/۰۷/۲۶

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		نامانی ۱-۲- انفجار در اماکن مقدس مذهبی ۱-۳- ایجاد اختلافات قومی و طایفه‌ای ۱-۴- کشاندن ترور و ناامنی حتی به خانه های مردم در سال ۶۰ ۱-۵- حادثه هفتم تیر:	در زمان حکومت نبی اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام، با آن که این بزرگواران در داخل کشورشان اقتدار داشتند، ولی دشمنان اسلام حضور خود را نیز حفظ کرده بودند. مگر دشمنان و منافقان نمیخواستند مرکب پیامبر را در آن گردنه رم دهند که خدای متعال وجود مقدس آن حضرت را نجات داد؟ در زمان آن بزرگواران، ایادی دشمنان خارجی در داخل بودند و حتی به صورت مسجد سازی (مسجد ضرار)، قصد ضربه به حکومت اسلامی را داشتند: «و ارضادالمن حارب الله و رسوله». آنها منتظر بودند که دشمن خارجی بیاید و به او کمک برسانند و حکومت پیامبر را از بین ببرند!
		- رسوا شدن چهره منافقین در حادثه هفتم تیر - پایبند نبودن به هیچ یک از موازین انسانی ۲- آلوده کردن محیط دانشگاه به فشار و خشونت: - تبدیل کردن دانشگاه تهران به انبار سلاح ۳- ایجاد دو دستگی میان ملت ۴- سیاست دوگانه در خصوص جنگ: ۴-۱- تبلیغات ضد جنگ در ایران ۴-۲- تبدیل شدن به عمده‌های مزدور رژیم صدام ۵- سیاست دوگانه در قبال آمریکا: ۵-۱- اعتقاد شدید و افراطی به مبارزه با آمریکا در اوایل انقلاب ۵-۲- مخفی شدن زیر دامن آمریکا در ادامه	آن روز هم دشمنان اسلام بودند؛ امروز هم هستند. ما انتظار نداریم که دشمن در جامعه و داخل کشور ما، جاسوس و سرانگشت و ایادی و انسانهای خبیث و خود فروخته و منافق نداشته باشد. خیر؛ امروز هم هستند. چه کسی در مقابل آنها می‌ایستد؟ طبیعی است که عناصر «بسیج» یعنی همان نیروی عظیم خروشان و زنده ملت مؤمن، در مقابل دشمن و ایادی او می‌ایستد. امام فرمودند: «بسیج باید سازماندهی شود؛ باید یکدیگر را بشناسند؛ باید آمادگی به وجود بیاورند و آن را حفظ کنند». امروز هم تکلیف بزرگ شما، همین کار است. خیال نکنند که بسیج، یک امر احساسی است. بسیج یک امر منطقی و فکری و ریشه‌دار و عمیق است و کسانی که در کار این حقیقت بزرگ، شرکت دارند، همه آحاد ملتند. هر کس که بسیجی است، باید به بسیجی بودن خود افتخار کند. بسیجی بودن، مایه سرافرازی و سربلندی پیش پروردگار است!
		۵) محاسبات غلط: ۱- تصور اینکه ملت ایران از اسلام و انقلاب و امام بریده است ۲- تصور نقش اساسی و جمعی داشتن در پیروزی انقلاب ۵) برخورد امام با منافقین: ۱- مدارا با منافقین در آغاز ۲- برخورد جدی با منافقین پس از رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب	شورها را متهم می‌کنند به حمایت از تروریسم! تروریست‌ها زیر بال خود آمریکایی‌ها رشد کرده‌اند. طالبان در افغانستان زیر بال خود آمریکایی‌ها به وجود آمدند و رشد کردند. امروز هم منافقین که منفورترین و زشت‌ترین تروریست‌ها هستند، زیر بال آنها هستند. تروریسم ابزار دست آمریکایی‌هاست؛ آن وقت این و آن را متهم می‌کنند که شما طرفدار تروریسم هستید! تروریسمی که آنها می‌گویند، مرادشان مبارزات مردانه و شجاعانه و فداکارانه ی فلسطینی‌های فداکار است. آنها توقع دارند که ملت ایران در ظلم آنها نسبت به ملت فلسطین شریک شود! این هم یکی دیگر از توقعات ابلهانه ی آنهاست. ملت ایران راه خود را با قدرت ادامه می‌دهد. ما راه سازندگی مادی و معنوی کشورمان را پیدا کرده ایم. ملت ایران به برکت اسلام قادر است دنیا و آخرت و اخلاق و معنویت خود را آباد کند. ملت ایران این راه را شناخته و پیش رفته و ایستاده است. در مقابل همین حرفها هم ملت ایران مستحکم تر خواهد شد. حضور شما ملت ایران در مقابله ی با یاهو های دشمنان، در راهپیمایی بیست و دوم بهمن، در انتخابات ریاست جمهوری و در پای صندوقهای رأی، به فضل الهی خودش را نشان می‌دهد. این حضور، قدرت و عزت و عزم ملت ایران را نشان خواهد داد. ^۲ ببینید! امروز در سطح جهان، دو بلا وجود دارد: یک بلا، بلای تروریسم است؛ که مظهر اعلایش از لحاظ دولتی، حکومت غاصب صهیونیستها، و از لحاظ حزبی، منافقین و امثال منافقینند؛ که مثل میکروبی که در محیط مناسبی در زباله‌دان رشد میکند و تکثیر میشود، زیر بال دولتهای بزرگ، رشد و نمو کردند. بلای دوم،

۱. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان ۱۳۷۴/۰۹/۰۸

۲. بیانات در دیدار مردم پاکدشت ۱۳۸۳/۱۱/۱۰

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
		<p>(و) نکات دیگر:</p> <p>۱- بدنامی و سیاه رویی همیشگی منافقان در تاریخ</p> <p>۲- محکوم به زوال بودن منافقین</p> <p>۳- تاکید بر شناخت منافقان</p> <p>۴- مراقبت در منافع نامیدن دیگران</p> <p>۵- لزوم توبه آمریکا به سبب حمایت از منافقان</p> <p>۶- مقابله با نفاق و منافق از ویژگی های حرکت دانشجویی</p>	<p>که شاید از بلای اول هم بزرگتر است، حق کشی کسانی است که مدعی زمامداری امور بشوند. اینها ترور را میبینند، تروریست را میشناسند و تروریسم دولتی را هم تشخیص میدهند، اما حق را میپوشانند و انکار میکنند. کار اینها واقعاً برای بشریت، بلای بزرگی است^۱.</p> <p>شما جوانان عزیز بدانید، در هر جایی که یک تظاهرات اسلامی یا انقلابی یا دینی از خودتان نشان میدهید - وقتی در مجالس دعا شرکت میکنید، وقتی در مجامع اعتکاف شرکت میکنید، وقتی در تظاهرات بیست و دوم بهمن شرکت میکنید، وقتی در روز قدس شرکت میکنید، وقتی مسؤولان کشور مثل رئیس جمهور و دیگران را مورد احترام قرار میدهید - از هر حرکتتان که نشان دهنده دینداری و علاقه‌مندی شما به انقلاب باشد، منافقین به خودشان میلرزند و ناراحت میشوند! اینها همان کسانی هستند که با حرفهای خود، با اظهارات خود، با موضعگیریهای خود، با تبلیغات خود، احياناً با دخالت خود در بعضی از اغتشاشها، دشمن خارجی را امیدوار میکنند و دشمن خارجی خیال میکند که حال باید به سمت تصرف ایران، تسلط بر ملت ایران و در هم شکستن مقاومت انقلابی بیست و یکساله ملت ایران بیاید. در واقع اینها مقصّرند؛ اینها به دشمن روحیه میدهند^۲.</p> <p>خب، مارکسیست‌ها در آنجایی که انقلاب کردند و حکومت را به دست آوردند، با ضرب و زور کارشان را پیش بردند، حتی در محیطهای دانشجویی. میدانید در همین افغانستان همسایه‌ی خودمان بعد از ظاهرشاه و بعد از آن داوود، یک حکومت مارکسیستی سر کار آمد؛ اولش قبل از پیروزی انقلاب ما بود و بعد مصادف شد با سالهای انقلاب و ادامه پیدا کرد - که آن وقتی که حکومت کمونیستی اعلام شد، بنده در ایرانشهر تبعید بودم؛ آنجا من شنفتم که در افغانستان حکومت کمونیستی آمده سرکار و از قضایا خبر نداشتیم؛ حالا یواش یواش دارد خبرها منتشر میشود- در داخل دانشگاه کابل، مجموعه‌های وابسته به آن حزب خلق که حکومت را با کودتا در دست گرفته بود، میرفتند از داخل اتاقهای دانشجویها، دانشجویهایی را که فکر میکردند مخالفند میکشیدند بیرون، این قدر کتکشان میزدند که یا میمردند یا مشرف به مردن میشدند؛ همانها می‌آمدند این دانشجویها را میگرفتند میبردند و تحویل نیروهای حکومتی میدادند که زندانی [کنند]؛ یعنی حتی محیط دانشگاه را آلوده‌ی به این جور فشارها و خشونت‌ها کرده بودند؛ [اما] در بین ما این جور نبود. همین دانشگاه تهران، محیط ضرب و زور شد، اما از طرف گروه‌های مارکسیستی؛ از طرف منافقین، مجاهدین خلق؛ آنها بودند که آنجا را تبدیل کردند به انبارهای سلاح؛ بچه‌های مسلمان، نه^۳.</p> <p>اوایلی که عراق حمله کرده بود، وظیفه همه معلوم و مشخص بود که چه کار باید بکنند؛ اما منافقین که در آن وقت در تهران و در شهرهای دیگر فعال بودند و آزادانه حرکت و سخنرانی می‌کردند، دائماً می‌گفتند آزادی نداریم! مثل امروز که بعضی کسان هرچه به ذهنشان می‌آید، می‌گویند و هر طور هم که دلشان می‌خواهد، کار می‌کنند، آن وقت یکی از شعارهایشان این است که آزادی نداریم! نمی‌فهمند که خود این ادعا موجب تمسخر آنها می‌شود. آن زمان هم همین‌طور بود و عروسکهای منافقین سر چهار راهها تابلو به دست می‌ایستادند و مردم را</p>

۱. بیانات در دیدار اقدار مختلف مردم ۱۳۷۳/۰۴/۲۹

۲. بیانات در دیدار با جوانان در مصلا‌ی بزرگ تهران ۱۳۷۹/۰۲/۰۱

۳. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>نسبت به اصل مسأله دفاع دچار تردید و اضطراب می‌کردند. بعد که به آنها تذکر داده و تشر زده شد، دست و پایشان را جمع کردند. مطلقاً نباید این‌طور حوادث که در کشور پیش می‌آید، به بگومگو، دو دستی، شکاف، جدا کردن افراد از یکدیگر و جناحی کردن مسائل منتهی شود؛ این خیلی بد است!</p> <p>یادتان است که مدتی به وسیله‌ی همین لیبرالها و آن روسیاه فراری و منافقین پست در همین تهران سر چهارراهها، ضد نظام و ضد امام و ضد این ملت و ضد سیاستهایی که جمهوری اسلامی داشت، تبلیغات میکردند؟ برای این که ایمان مردم را متزلزل کنند، تا بتوانند در وقت خودش ضربه را وارد کنند. همیشه از این کارها میکنند. مواظب باشید ایمان شما را متزلزل نکنند. الان منافقین در بغداد و سایر شهرهای عراق، به عنوان عملی‌ی مزدور رژیم صدام کار میکنند! میروند شهرهای کردنشین را سرکوب میکنند! میروند عربهای شیعه‌ی جنوب عراق را قتل‌عام میکنند! این منافقین، ده سال، یازده سال قبل، در همین تهران تبلیغات ضد جنگ داشتند و میگفتند که چرا با عراق می‌جنگید؟ اما امروز کارشان به این جا رسیده است! اینها تصادفی نیست؛ این یک سیاست است که از آن جا شروع میشود، به این جا ختم میگردد. ملت ما باید به هر حرفی که گفته میشود، با روشن‌بینی نگاه کند، تا فریب نخورد. این ملت تا زمانی که هوشیار و باایمان و علاقه‌مند به این انقلاب و دل‌باخته‌ی نظام اسلامی است، و تا هنگامی که با مسؤولان این نظام پیوسته و متصل است، آن ضربات و آن مزدوران هیچ کاری نمیتوانند بکنند. همان‌طور هم که امام فرمودند، امریکا و غیر امریکا هیچ غلطی نمیتوانند بکنند!</p> <p>به اشتباه، مارکین را افراد مقدس‌مآب می‌نامند. مسأله مقدس‌مآبی نیست - در بین اصحاب امیرالمؤمنین کسانی بودند که از آنها خیلی مقدس تر بودند - مسأله این است که کسانی تفکر و دیدی دارند که با ظواهر دین هم سازگار است، اما ریشه معرفتی ندارد و عمیق نیست. اینها شناخت ندارند تا بتوانند در موارد اشتباه، خود را از انحراف نجات دهند. یکجا آن قدر تند می‌ایستند که می‌گویند چون قرآن سر نیزه است، نباید به آن تیراندازی کرد؛ زیرا قرآن مقدس است. در جنگ صفین به مجرد این که با حيله شامیها قرآن‌ها سر نیزه شد - چون احساس شکست کرده بودند، مجبور شدند قرآن‌ها را سر نیزه کنند - اینها آن قدر نسبت به قرآن متعصب و علاقه‌مند و افراطی شدند که از امیرالمؤمنین - که قرآن ناطق بود - برای قرآن اهمیت بیشتری قائل شدند. آمدند به امیرالمؤمنین فشار آوردند و گفتند اینها اهل قرآنند، برادر مسلمانند؛ با اینها نباید بجنگی! با تهدید، امیرالمؤمنین را وادار کردند جنگ را نیمه‌کاره رها کند. همینها بعد از آن که فهمیدند فریب خورده‌اند و سرشان کلاه رفته است، از آن طرف آن قدر دچار تفریط شدند که گفتند همه ما کافر شده‌ایم و علی هم کافر شده است؛ لذا باید توبه و استغفار کند! این افراد به خاطر این که ریشه معرفتی و اعتقادی درستی ندارند، به راحتی صدوهشتاد درجه مسیر انحراف را طی می‌کنند. اگر بخواهید نمونه این قضیه را در انقلاب ما پیدا کنید، منافقین هستند؛ همینهایی که اول انقلاب در مبارزه با امریکا امام را هم قبول نداشتند، بعد رفتند زیر دامن امریکا مخفی شدند و از امریکا پول گرفتند و به صدام پناهنده شدند! وقتی ریشه معرفتی نباشد؛ غرور</p>

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۲/۸/۱۱

۲. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر ۱۳۷۰/۰۴/۰۸

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>ناشی از نادانی به یافته‌های ذهنی خود باشد و تمسک به ظواهر دین هم وجود داشته باشد، نتیجه این می‌شود؛ مارقین^۱.</p> <p>در سطح دنیا هم، چنین امری معمول است. امنیت در سطح دنیا و در سطح بین‌المللی، برای ملتها امر مهمی است. امروز در دنیا حرفی رایج شده که به نظر ما از آن حرفهای درست است؛ ولی متأسفانه، مثل خیلی از حرفهای درست، آدمهای نادرست این حرف را به زبان می‌آورند و اطمینان انسان را سلب میکنند. این حرف درست رایج در دنیا، مبارزه با تروریسم است. تروریسم یعنی چه؟ یعنی این که مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مثل همین کاری که گروه منافقین روسیاه، در حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام انجام دادند. این کار، مظهر زشت‌ترین نوع تروریسم است. به خیال خودشان، نشستند، جمع و تفریق و محاسبه و تحلیل کردند تا به این نتیجه رسیدند که باید جمهوری اسلامی و ملت ایران را به بحران بکشانند. بیچاره‌ها، قضایا را این‌طور بین خودشان تمام کردند که به بحران بکشانند! به بحران کشاندن هم این است که در مناطق مختلف کشور، دست به انفجار بزنند و کارهای تروریستی انجام دهند. به خیال خودشان، بدین وسیله، هم مردم را متوحش و هم دستگاه را مضطرب کنند و اگر هم توانستند، اختلافات قومی و طایفه‌ای به وجود آورند. تحلیل و تصمیم‌گیری آنها، مقصودی را برایشان فراهم کرد. راه رسیدن به آن مقصود هم این بود که حرم امام رضا علیه‌السلام را که به نظر ملت ایران، مقدس‌ترین اماکن مذهبی در داخل کشور است، منفجر و هتک کنند و بیگانه‌ترین و پاک‌ترین آدمها را که در آنجا مشغول تضرع و راز و نیاز و دعا و توجه بودند و مهمان علی بن موسی الرضا علیه‌السلام محسوب میشدند، در روز عاشورا قطعه قطعه نمایند.</p> <p>لعنت خدا بر آن دل‌های سیاه باد! این، تروریسم است. برای یک مقصود احمقانه خیالی فرضی، به چنین کار زشت و ننگین و کشتار سبانه‌ای اقدام کردند. آنها میخواستند شبیه آن انفجار را در حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها و مرقد امام رضوان‌الله‌علیه هم انجام دهند که بحمدالله خدای متعال تفضل کرد و جلو فاجعه گرفته شد. این، تروریسم است. این، زشت‌ترین کاری است که یک مجموعه میتواند انجام دهد. مجموعه‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم خود، یک عده انسان را، از هر نوع و جنس، در هر جایی، بدون دشمنی خاص و بدون جرم و گناهی، نابود کند^۲.</p> <p>مسأله‌ی هفتم تیر، حادثه‌ی فراموش‌نشده‌ی در تاریخ انقلاب ماست و هنوز هم در دنیای سیاست و در سطح جهان، هفتم تیر قابل طرح و احتجاج است. در ماجرای هفتم تیر، دو گروه رسوا شدند: گروه اول کسانی بودند که ادعا میکردند طرفدار مردم و خلق و انقلابند. آنها پرده‌ی غلیظی از ریا و دروغ و خدعه بر کار خودشان کشیده بودند. حادثه‌ی هفتم تیر، این پرده را درید و آنها را افشا کرد. گروهکها بعد از این واقعه خیلی هم تبلیغات کردند، اما ملت ایران تحت تأثیر آن حادثه و حوادث مشابه آن که بعداً اتفاق افتاد - اگرچه به آن عظمت نبود - چهره‌ی منافقین و گروهکهای مدعی را شناخت؛ معلوم شد اینها ضد همه‌ی ارزشهای</p>

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۸۲/۰۸/۲۳

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۳/۰۴/۲۹

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>انسانی هستند و از آدمکشی در ابعاد وسیع آن ابایی ندارند و به خاطر تحقق هدفها و مقاصد شوم خود، حاضرند با انقلاب بزرگ اسلامی - که در حساسترین لحظات عمر خود، درگیر جنگ همه‌جانبه شده بود - مبارزه کنند و در چنین شرایطی دست به جنایتی بزرگ بزنند و ملت ایران را داغدار کنند. گروه دوم، قدرتهای جهانی مدعی حقوق بشر و ضدیت با تروریسم بودند. البته باز هم سردمداران سیاستهای جهانی، با وقاحت و گستاخی همین شعارها را میدهند و هنوز هم سردمداران رژیم امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی ادعا میکنند که با تروریسم مخالفند! لیکن مسأله‌ی تبلیغات و هیاهو و جنجال یک مسأله است، و واقعیتهایی که برای مردم آگاه و بصیر در سطح عالم روشن میشود، مسأله‌ی دیگری است^۱.</p> <p>یکی از کارها فعال کردن گروه‌های ترور و راه انداختن گروه‌های تروریست است؛ این را در عراق انجام دادند، در افغانستان انجام دادند، در برخی از کشورهای عربی منطقه انجام دادند، در کشور خود ما هم انجام دادند؛ گروه‌های تروریست را راه بیندازند، آدمهای مشخص را [ترور کنند]. در کشور ما دانشمندان را زدند، متخصصین انرژی هسته‌ای را زدند و به شهادت رساندند، قبل از آن هم کسان دیگری، نخبگان سیاسی، نخبگان فرهنگی، شخصیت‌های علمی، شخصیت‌های روحانی را زدند؛ و اینها زیر دامن آمریکا رشد کردند، بعضی هم به‌خاطر این خدماتی که به آمریکا کردند مورد قبول و پذیرش آمریکایی‌ها قرار گرفتند. امروز منافقین در آغوش آمریکا قرار دارند؛ در جلسات گوناگون، در کمیسیون‌های کنگره‌ی آمریکا شرکت میکنند، همین عناصر منافق، همینهایی که در اینجا آحاد مردم را کشتند، بزرگان را کشتند، علما را کشتند، دانشمندان را کشتند، سیاسیون را کشتند و انفجارات به‌وجود آوردند، امروز آنجا با آنها هستند. یکی از راه‌ها هم این است^۲.</p> <p>یک وقت در اوّل انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگردانند. چرا به آنها منافق میگفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش میکنند و آینده معین میکنند؛ اما در عمل معلوم میشد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت‌های آنهاست، قدرت‌طلبی است. تلاش برای این که به قدرت دست پیدا کنند؛ قدرتی که در پدید آمدنش نقش زیادی نداشتند؛ بلکه به‌عنوان یک مجموعه اصلاً نقش نداشتند؛ هرچند ممکن بود افرادی از آنها هم در خلال ملت نقش داشته باشند. لذا چون نفاق آنها معلوم شد - معلوم شد که ظاهرشان با باطنشان؛ حرفشان با دلشان؛ ادعایشان با آنچه که حقیقتاً آن را دنبال میکنند، یکی نیست - مجموعه جوان دانشجویی از اینها اعراض کرد و روی برگرداند^۳.</p> <p>اولین محاسبه غلطشان، محاسبه غلط درباره ملت ایران بود. خیال کردند ملت</p>

۱. بیانات در مراسم بیعت مسئولان دستگاه قضایی ۱۳۶۸/۰۴/۰۷

۲. بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی ۱۳۹۳/۰۳/۱۴

۳. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>ایران از اسلام و از انقلاب و از امام بریده است. نفهمیدند که این ملت، همان ملتی است که با اقتدار عظیم خود توانست نظام فاسدی را که امریکاییها و دیگران، اطرافش هفت حصار درست کرده بودند، از داخل این کشور بردارد و آن را نابود کند. این ملت، همان ملتی است که در کودتای امریکایی بهمن ۱۳۵۷ به دستور امام به خیابان آمد و در ظرف چند ساعت کار را تمام کرد. این ملت، همان ملتی است که در دفع کودتای باز امریکایی در این کشور در سال ۵۹، در میدان و در صحنه آن چنان حضوری پیدا کرد که همه امیدها را قطع نمود. این ملت، همان ملتی است که در اغتشاش منافقین در سال ۶۰، آن چنان قدرت خود را نشان داد که دشمنی را که به عناصر مزدور و خودفروخته و روسیاه منافق دل بسته بود، مأیوس کرد. این ملت، همان ملتی است که هشت سال تمام، جنگی را که همه قدرتهای موجود و مادی دنیا به طرف مقابل ما کمک کردند، با حضور خودش در صحنه، با همین بسیج، با همین دانشجویان، با همین جوانان، با همین کارگران، با همین روستاییان و با همین شهریها، توانست علیه خود آنها تمام کند^۱.</p> <p>امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی امروز به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه اولین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفاداری به آرمانهای بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره جنایتکار و فاسدی که ادامه‌ی حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خودفروخته‌ی، نهال ثمر بخش انسان والایی را قطع می‌کند. او مانند دیگر مردان حق از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا بر روی دست داشتند^۲.</p> <p>بدنامی و سیاه رویی همیشگی منافقان در تاریخ سرزمینهای داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته‌ی کردستان، سالها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک نهاد و مصمم و شجاع بوده و جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت و از خود گذشتگی او حفظ کرده‌است. خطر مرگ کوچکتر از آن است که بندگان صالح خدا را از راه او بازگرداند، و عشق به منال دنیوی حقیرتر از آن است که در دل نورانی شایستگان جایی بیابد. کوردلان منافق بدانند که با این جنایتها روز به روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاکدامن و پارسا همچون صیاد شیرازی و شهید لاجوردی بد نامی و سیاه رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد. و سردمداران استکبار که با وجود لافزنیهای ضد تروریستی خود، به امید آن نشستند که تروریستهای مزدورشان در ایران اسلامی با شهید کردن مردان استوار و مقاوم انقلاب، راه تسلط بر ایران اسلامی را هموار کنند، بدانند که خون شهیدان راه حق، ملت مؤمن ما را ساختار و آشتی ناپذیرتر و مقاومتر می‌سازد. رحمت و فضل بیکران الهی بر روح شهید عزیزمان علی صیاد شیرازی و لعنت و نفرین خدا و فرشتگان و بندگان صالحش بر ایادی منفور و مطرود استکبار^۳.</p>

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۰۵/۰۸

۲. پیام تسلیت در پی شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی ۱۳۷۸/۰۱/۲۱

۳. پیام تسلیت در پی شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی ۱۳۷۸/۰۱/۲۱

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>اما انقلاب بزرگ ما در میان همه‌ی این خصومتها، راه دشوار خود را با اقتدار و صلابت طی کرد و ملت ایران با الهام از هدایت‌های همیشه روشنفکر امام راحل با ایمان و اراده و هوشیاری خود، گردنه‌های دشوار را پشت سر گذاشت و به موفقیت‌های درخشان دست یافت. نه در اولین سال انقلاب که عناصر وابسته به رژیم گذشته با کمک سفارت آمریکا سعی در ایجاد آشوب و بلوا در نقاط مختلف می‌کردند و قلمها و زبانهای مزدور و گنهکار، انقلاب و ارکان اساسی آن را مورد تهاجم تبلیغاتی قرار می‌دادند، و نه در سال ۶۰ که دست گنهکار گروهک منافقین و همدستانشان آتش فتنه‌ی بزرگ بر افروختند و ترور و ناامنی را حتی به خانه‌های مردم عادی کشاندند، و نه در دورانی که تهران و دهها شهر کشور هدف بمباران جنگنده‌های اهدایی شرق و غرب به رژیم عراق قرار داشتند، نه در دوران محاصره‌ی اقتصادی در عین گرفتاری کشور به هزینه‌های جنگ، و نه در سالهای آخر دهه شصت که درآمدهای کشور به یک سوم رسید، نه در آن هنگام که امام عظیم‌الشأن ما از میان ملت خود رخت بریست و مردم، پدر و استاد و مرشد بزرگ و حکیم خود را از دست دادند، و نه در سالهای بعد که امواج خشم دیوانه وار آمریکا و صهیونیسم، به خاطر ادامه‌ی راه امام بصورت تهدید نظامی و تحمیل مشکلات اقتصادی و تبلیغ رسانه‌ای و تلاش وسیع سیاسی، به سوی نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران روانه بود.. و نه تا امروز، هرگز انقلاب از پیمودن راه خود به سمت بنای کشوری آباد و آزاد و مستقل و برخوردار از عزت و نشاط و پیشرفت مادی و معنوی در زیر لوای اسلام و با تکیه بر معارف و احکام قرآن، باز نایستاده و سستی به خود راه نداده است^۱.</p> <p>اکنون چندی است دستگاه استکبار آمریکا و عوامل صهیونیست آنان با این گمان باطل که ملت ایران از اسلام و هدفهای امام کبیر خود روی برگردانده، به توطئه‌هایی دست زده و عوامل خود را در همه جا فعال کرده است. در استان اصفهان بقایای منافقین و باند تبهکار مهدی هاشمی معدوم به فعالیت‌های اسرائیل‌پسند روی آورده‌اند و با اغفال برخی ساده‌دلان، موجب آزار و مزاحمت برای مردم عزیز و شریف نجف‌آباد که اخلاص و فداکاری آنان زبانزد همه است شده‌اند و برای دوستان آمریکائی و صهیونیست خود خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کنند^۲.</p> <p>با اندوه و تأسف اطلاع یافتیم که دست خیانتکار دشمنان اسلام، به جنایتی بزرگ آلوده شده و با هتک حریم مطهر و مقدس بارگاه رضوی علیه‌الآفات‌التحیة‌والثناء، عده‌یی از زوار مظلوم را در حرم مطهر امام هشتم (علیه‌السلام) و در روز عاشورای حسینی به خون غلتانده است. دشمنان منافق و معاند و سنگدل با این کار نشان می‌دهند که به هیچیک از موازین انسانی پایبند نیستند و دشمنی آنان با ملت غیور و مؤمن هیچ حدّ و مرزی نمی‌شناسد. منافقین کوردل و خائن نشان می‌دهند که برای حریم مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) نیز هیچگونه حرمتی قائل نیستند و زمان و مکانی بدین عظمت و قداست مانع و رادع خونخواری و ددمنشی و کینه‌ی سبعانه‌ی آنان نسبت به ملت ایران نیست. لعنت خدا و نفرین و نفرت بندگان خدا بر آن دست‌های جنایتکار و دل‌های سیاه باد.</p>

۱ . پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ۱۳۷۷/۱۱/۲۱

۲ . پیام خطاب به مردم اصفهان ۱۳۷۷/۰۲/۲۴

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>دشمنان ملت ایران با این‌گونه کارها عجز و ناتوانی خود را به اثبات می‌رسانند و ثابت می‌کنند که محکوم به زوال و نابودی‌اند - این‌جانب ضمن عرض تسلیت به حضرت ولی‌الله‌الاعظم (روحی‌فداه) و به خانواده‌هایی که عزیزانشان قربانی خباثت و جنایت دشمنان شده‌اند و به همه‌ی ملت شجاع و بزرگ و استوار ایران اسلامی، و درخواست علو درجات برای شهدای این فاجعه‌ی جانسوز، از مسؤولین امر و نیروهای امنیتی و انتظامی می‌خواهم که با جدیت به دنبال عاملان این جنایت باشند و در اسرع وقت ممکن آن خفاشان خونخوار را به دست عدالت بسپرنند^۱.</p> <p>مطرود و ملعون شدن منافقان پس از حادثه هفتم تیر و هشتم شهریور سال ۶۰ لعنت، یعنی طرد و محروم کردن از محبت و عاطفه. وقتی می‌گوییم لعنت خدا و ملائکه و مردم بر فلان کافر یا منافق، معنایش این است که آن کافر یا منافق، از درگاه و رحمت خدا و حمایت و دعای فرشتگان و محبت مردم، مطرود میشود. مردم، چهره‌های پلید و زشت را طرد میکنند و لذا دیدید که بعد از حادثه‌ی هفتم تیرماه سال شصت و حادثه‌ی هشتم شهریور همان سال، منافقین مطرود و ملعون شدند. یکایک بندگان صالح و مؤمن خدا در این سرزمین و مردم نقاط دیگر دنیا که از این قضایا بدرستی مطلع شدند، آنها را نفرین کردند و بدانه‌ها لعنت فرستادند و بکلی از حوزه‌ی محبت و احساسات خود راندند^۲.</p> <p>اگر بتوانند کاری کنند که انتخابات، که مظهر حضور مردم است، انتخابات بیرونی باشد؛ خلوت باشد و بی شور و شوق باشد، میکنند. حاضرند هزینه‌های بسیار صرف کنند که انتخابات، انتخابات نشود! لذامیبینید همه مزدورهایشان، منافقین خائن - مزدورانی که در خانه دشمن نشستند و علیه جمهوری اسلامی و ملت ایران شمشیر کشیدند و به سینه‌های مردم تیراندازی کردند و در خانه‌های مردم بمب گذاشتند و جوان و پیر را کشتند و کارگر و کاسب را نابود کردند و بر زن و مرد رحم نکردند - از یک طرف؛ آنهایی که در امریکا نشسته‌اند از طرف دیگر - هر کس که پولی از دستگاه‌های استکباری می‌گیرد - روزنامه و رادیویی راه انداخته، همه و همه تلاش میکنند که این انتخابات را بی قدر و بی ارزش کنند تا شاید بتوانند از اعتبار آن بکاهند. چرا؟ برای این که باضعیف شدن حضور مردم، چهره مردمی نظام در دنیا ضعیف میشود. آنها این را میخواهند. این هم یکی از راههای تضعیف کردن است: تضعیف تبلیغاتی، تضعیف سیاسی، تضعیف اقتصادی و تضعیف نظامی^۳.</p> <p>به همان اندازه که ملت ایران به ساختن و پرداختن کشور و جامعه‌ی خود مشتاق است، دشمنان از آن هراسان و نسبت به آن خشمگینند. آنها نیز می‌دانند که توفیق ملت ایران در بنای جامعه‌ی آباد و برخوردار از خیرات مادی و معنوی، مشوق دیگر ملتها به پیمودن راه این ملت بزرگ خواهد شد، و این به معنای خط بطلان کشیدن بر مطامع استعماری و استکباری قدرتهای جهانی است. این‌جاست که داستان طولانی و پُرماجرایی توطئه‌های استکبار در مقابله با جمهوری اسلامی آغاز می‌شود. جنگ تحمیلی، محاصره‌ی اقتصادی، دروغ‌پراکنی دائمی در رسانه‌های جهانی وابسته به استکبار و ارتجاع و صهیونیسم، حمایت از ضدانقلاب</p>

۱ . پیام در پی انفجار بمب در حرم مطهر امام هشتم (علیه‌السلام) ۱۳۷۳/۰۳/۳۰

۲ . بیانات در دیدار مردم چهارمحال و بختیاری و بسیجیان اصفهان و یزد و فومن و طلاب پاکستانی ۱۳۶۸/۰۶/۰۸

۳ . بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۱/۰۱/۱۵

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>- از چپ افراطی تا راست افراطی، و منافقین روسیاه و امثال آن - همه به خاطر این بود که ملت انقلابی ما را از رسیدن به آن آینده‌ی روشن باز دارند^۱.</p> <p>البته همه کسانی که در این میدان، کار خلاف میکنند، دشمنان نیستند؛ این هم معلوم باشد. بعضی هم دوستان نادانند، بعضی خودبیهای غافلند. من از خودبیهای مصرماً می‌خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند؛ بفهمند امروز دشمن کیست، چه می‌خواهد و چه میکند - و نقشه دشمن چیست - عقل، این است. شما در جبهه جنگ باید بدانید که آیا این جهتی که تیراندازی میکنید، بمباران میکنید، همان جایی نیست که دشمن می‌خواهد بمباران شود؟ چرا شما کار دشمن را به عهده میگیرید؟! چرا جاده دشمن را هموار میکنید برای این که بتواند نیروهای خودی را دور بزند؟! مسأله این است. تأکیدی که ما همیشه میکنیم بر این که افراد، قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دورو و منافق، دشمنانی که حتی جرأت ظاهر شدن هم ندارند، پشت عناصر صادق و سالم و احیاناً ساده، خود را پنهان میکنند! آنها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملت، احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن‌شناس باشند و بفهمند دشمن چه میکند. الان ببینید تمام رادیوهای بیگانه و مطبوعات خارجی و خبرگزاریها، دست به هم داده‌اند برای این که انتخابات مجلس خبرگان را سست کنند. مسأله از نظر آنها این نیست که چه کسی انتخاب خواهد شد و چه کسی نخواهد شد؛ این برای آنها درجه دوم است. در درجه اول، آنچه برای آنها اهمیت دارد، این است که مردم پای صندوقها حاضر نشوند. این را خوب فهمیدید؟ انسان آگاه در جامعه ما - دارای هر فکری، هر جناحی و هر جهتی - این را میفهمد. خوب؛ باید در مقابل این بایستد^۲.</p> <p>کسانی هم که با اشاره‌ی دشمن، با تشویق دشمن، با لیخند دشمن، با کف زدن دشمن برایشان، می‌خواهند با این نظام، با این قانون اساسی، با این حرکت عظیم مردمی مواجه کنند، سرشان را دارند به سنگ می‌زنند؛ سر به دیوار میکوبند، کار بیهوده میکنند. مراقب باشید، مواظب باشید، نمیشود هر کسی را بمجرد یک خطائی یا اشتباهی گفت منافق؛ نمیشود هر کسی را بمجرد اینکه یک کلمه حرفی برخلاف آنچه که من و شما فکر میکنیم، زد، بگوئیم آقا این ضد ولایت فقیه است. در تشخیصها خیلی باید مراقبت کنید. من تأکیدم به شما جوانان عزیز، فرزندان عزیز خود من، جوانان پرشور این کشور در سرتاسر میهن عزیز، همین است. انگیزه‌ها با شدت، با قوت، با ایمان کامل، با امید کامل به آینده حفظ بشود؛ اما در تشخیصها و در مصداقهای مختلف دقت بشود. بیدقتی در مصداقها، گاهی اوقات ضررها و لطمات بزرگی خواهد زد.</p> <p>به خدای متعال توکل کنید و از خدای متعال کمک بخواهید. من دعاگوی شما هستم. ان شاء الله توجّهات حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) شامل حال همه‌ی شما و همه‌ی جوانان این کشور و همه‌ی مردم عزیز ما باشد و ان شاء الله ادعیه‌ی زاکیه‌ی آن بزرگوار بتواند ما را در همه‌ی این راهها کمک کند و دستگیر این ملت عزیز باشد^۳.</p>

۱. پیام به ملت شریف ایران در چهلمین روز ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۶۸/۰۴/۲۳

۲. بیانات در دیدار جمعی از مسئولان جهاد سازندگی ۱۳۷۷/۰۷/۱۵

۳. بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور ۱۳۸۸/۰۹/۰۴

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>چرا قدرتهای بزرگ از قبیل امریکا به خودشان حق میدهند که هر جا ملتی قیام کرد و انقلابی به راه انداخت و حکومتی مردمی تشکیل داد، فوراً در اداره‌ی آن کشورها اخلاص کنند و به مخالفان آن حکومتها، سلاح و تجهیزات و پول و رادیو دهند و به نفع آنها تبلیغات کنند و هزاران خباثت دیگر را مرتکب شوند، تا شاید بتوانند آن حکومتی را که مستقل است - هر چند به‌طور نسبی - از پا درآورند؟! امریکا باید به خاطر حمایت خود از ضد انقلابیون و منافقان و قاتلان مردم توبه کند. مادامی که این توبه‌های سیاسی انجام نگیرد، دشمنی و خشم ملت ایران نسبت به ابرقدرتها - خصوصاً شیطان بزرگ امریکا - به‌هیچ‌وجه کم نخواهد شد. ما احساس میکنیم بحمدالله از درون قوی هستیم. قوت ما، نه به خاطر تکیه به کسی یا به سیاستی یا به روشی از سیاستها و روشهای معمول دنیاست؛ بلکه به خاطر این است که با خدا رابطه داریم و میدانیم برای او کار میکنیم و کمک او شامل حال ماست^۱.</p> <p>امروز منافقین در آغوش امریکا قرار دارند؛ در جلسات گوناگون، در کمیسیون‌های کنگره‌ی امریکا شرکت میکنند، همین عناصر منافق، همینهایی که در اینجا آحاد مردم را کشتند، بزرگان را کشتند، علما را کشتند، دانشمندان را کشتند، سیاسیون را کشتند و انفجارات به‌وجود آوردند، امروز آنجا با آنها هستند. یکی از راه‌ها هم این است^۲.</p> <p>آن چیزی که من در مورد کشور خودمان میتوانم به‌عنوان ویژگیهای حرکت دانشجویی از قبل از انقلاب تا اوان انقلاب و از این‌جا به بعد عرض کنم، خصوصیتی است که ذکر میکنم:</p> <p>پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است - مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بیعدالتی، تقلب، دورویی و نفاق - حساسیت منفی دارد و آن را دفع میکند. یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگرداندند. چرا به آنها منافق میگفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش میکنند و آینده معین میکنند؛ اما در عمل معلوم میشد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت‌های آنهاست، قدرت‌طلبی است. تلاش برای این که به قدرت دست پیدا کنند؛ قدرتی که در پدید آمدنش نقش زیادی نداشتند؛ بلکه به‌عنوان یک مجموعه اصلاً نقش نداشتند؛ هر چند ممکن بود افرادی از آنها هم در خلال ملت نقش داشته باشند. لذا چون نفاق آنها معلوم شد - معلوم شد که ظاهرشان باطنشان؛ حرفشان با دلشان؛ ادعایشان با آنچه که حقیقتاً آن را دنبال میکنند، یکی نیست - مجموعه جوان دانشجویی از اینها اعراض کرد و روی برگرداند^۳.</p> <p>خوب، از اول انقلاب در بین همین گروه‌هایی که در دوران پیش از انقلاب و در حوادث سالهای مبارزات، همه در کنار هم بودیم، اختلاف‌هایی به وجود آمد. امام</p>

۱. بیانات در مراسم بیعت مسئولان نهضت سواد آموزی ۱۳۶۸/۰۴/۰۸

۲. بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۹۳/۰۳/۱۴

۳. بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۷۸/۰۹/۰۱

ردیف	موضوع	مهم‌ترین محورها	مستندات
			<p>(رضوان الله تعالی علیه) با همه‌ی این اختلافات یک جور برخورد نکرد. همین طور که در روش امیرالمؤمنین عرض کردیم، روش امام (رضوان الله علیه) هم همین جور بود؛ یعنی اول با مدارا، با نصیحت؛ لیکن آن وقتی که اقتضاء کرد، برخورد کرد. یک گروه مربوط به دولت موقت بودند و مشکلات آنها بود، یک گروه آن کسانی بودند که علیه لایحه‌ی قصاص آن حرکت را انجام دادند، یک گروه حتی کار را به ترور و درگیریهای خیابانی کشیدند؛ با هر کدام از اینها امام یک نحوی برخورد کرد. در سطوح بالای حکومت هم بود؛ نخست‌وزیر بود، رئیس جمهور بود، حتی بعدها در اواخر عمر امام (رضوان الله علیه) در سطوح بالاتر از رئیس جمهور هم بود. امام با کسانی که احساس کردند نمیشود با اینها بیش از آن مدارا کرد، برخورد کردند. همه هم سوابق انقلابی داشتند، سوابق مذهبی داشتند، خیلیشان هم در سطوح بالا بودند؛ لیکن خوب، اینجور شد دیگر؛ این انشعابها پیش آمد. بعضی واقعاً با امام درافتادند؛ بعضی نه، اختلاف نظری هم بود، اما به درگیری و دعوا و انشعاب و انشقاق نینجامید. بعضی با امام درافتادند و مدارای امام را ندیده گرفتند. امام به همین گروهک منافقین که خواسته بودند بیایند با ایشان ملاقات کنند، پیغام دادند که اگر شما به حق عمل کنید، من می‌آیم سراغ شما؛ اگر دست از این کارهای خلاف بردارید، خود من می‌آیم سراغ شما. یعنی امام تا این حد با اینها مدارا کردند و حرف زدند. خوبی، وقتی احساس خطر شد؛ بخصوص آن وقتی که مسئله، مسئله‌ی رسوخ دادن مبانی غلط در کالبد نظام و انقلاب است، این دیگر مثل سم مهلک است. آن وقت امام رعایت نکردند، مدارا نکردند؛ برخورد کردند. این در مورد آن چیزهایی است که در اختلافات بنیانی است»^۱.</p>

ج - پرسش ها و شبهه‌هایی که در بیانات درباره نفاق و منافق پاسخ داده شد

ردیف	عنوان پرسش یا شبهه	محور پاسخ	پاسخ رهبر انقلاب به استناد عین عبارات
۱	مفهوم نفاق در اصطلاح قرآنی؟	اینکه کسی، فکری و جهت گیری داشته باشد و خلاف آن را ابراز کند	- «نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی در می‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است.»
۲	منظور از آیه "فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا"؟	منافقان دسته اول که در همان اوایل کار، ایمان ها را از دست دادند	- «یعنی عده‌یی در همان اوایل کار، ایمانها را از دست دادند؛ آن ایمان ظاهری پرید، رفت، و آن کفری که قبلاً وجود داشت، آن حالت شرکی که قبلاً وجود داشت، بر جای خود باقی ماند. نسبت به پیغمبر ما و مسلمانها و مؤمنین و مخلصین به او هم یک حالت عنادی پیدا کردند. اینها آن منافقین دسته‌ی اولند که قرآن میفرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا»؛ در دل‌های آنها مرضی بود.»
۳	دسته دوم از منافقان در قرآن چه کسانی هستند؟	آن کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، ضعیف شد	- «مجموعه‌ی دوم - دسته‌ی دوم - یعنی آن کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، ضعیف شد - این پوسته یک جا آسیب‌پذیری پیدا کرد و میکروب واردش شد - جریان مستمری بود. این در دنیای اسلام بود و ادامه پیدا کرد. ادامه پیدا کرد و کرد و آن چیزی که بالاخره جریان اسلام را در صدر اول شکست داد، این بود! آن فجایع، آن فزایح و آن مشکلات، از این ناحیه پیش آمد - جریان دوم نفاق - البته آن روز، وضع سخت‌تر از امروز بود، امروز از این جهت، وضع خیلی آسانتر است.»
۴	منافقان محارب چه کسانی بودند؟	منافقینی که ایمان آوردند و بعد دچار همان لغزش‌های مؤمنانه شدند و با پیغمبر اعلان جنگ دادند.	- «دسته‌ی سوم از منافقین آن کسانی هستند که در یکی از آیات قرآن، از آنها اسم آورده شده است: «و ما لکم فیالمنافق فئتین واللّه اکرسهم بما کسبوا اتحبون ان تهدوا من اضل الله»؛ که این، آن منافقینی هستند که مدینه آمدند و ایمان آوردند. بعد دچار همان لغزشهای مؤمنانه شدند، خودشان را حفظ نکردند؛ این لغزش ادامه پیدا کرد و کارشان به آن جا رسید که به «یمامه» رفتند و با پیغمبر اعلان جنگ دادند - یعنی منافق محارب - این دسته‌ی سوم است.»
۵	مرجفون چه کسانی هستند؟	کسانی که مردم را می ترسانند و روحیه ها را ضعیف می کنند	- «مرجفون در کنار منافقان و بیماردلان - که آنها دو دسته‌اند - قرار دارند. منافقان یک دسته‌اند، بیماردلان - الّذین فی قلوبهم مرض - دسته دیگری هستند؛ این «مرجفون» در کنار آنها گذاشته شده‌اند. مرجفون یعنی کسانی که مرتب مردم را میترسانند. یک جامعه تازه‌تأسیس شده اسلامی، با آن همه دشمن، آن همه بسیج قرآنی، آن همه بسیج نبوی، همه باید برای دفاع از کشور و از این نظام عظیم انسانی و مردمی، از لحاظ روحی آماده باشند؛ اما یک عده مثل خوره

ردیف	عنوان پرسش یا شبهه	محور پاسخ	پاسخ رهبر انقلاب به استناد عین عبارات
			به جان مردم بیفتند و روحیه‌ها را تضعیف کنند؛ اینها مرجفونند».
۶	مشکل نفاق چیست؟	ناشناخته بودن	- «مشکل نفاق چیست؟ مشکل نفاق عبارت است از ناشناخته بودن؛ دشمن منافق، هرچه ناشناخته‌تر باشد، خطر او بیشتر است. اگر به نحوی در یک جامعه وسیله‌ی دست مردم آمد که توانستند با آن وسیله، منافق را بشناسند، این خیلی خوب خواهد بود. این وسیله، در صدر اسلام نبود».
۷	آیا جهاد فقط مخصوص دشمن خارجی است؟	جاهد الکفار و المنافقین	- «اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهد الکفار و المنافقین». منافق، خودش را در درون نظام قرار میدهد. لذا با همه اینها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که میخواهد از روی بی اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکک داخلی و از هم پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار با ارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهوزینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والاولاد» تا آخر».
۸	آیا منظور از خوارج، خشکه مقدس ها هستند؟	خیر؛ منافقین نمونه خوارج در زمان ما هستند	- «خوارج را درست ترجمه نمیکنند. من میبینم که متأسفانه در صحبت و شعر و سخنرانی و فیلم و همه چیز، خوارج را به خشکه مقدسها تعبیر میکنند. این، غلط است. خشکه مقدس کدام است؟! در زمان امیرالمؤمنین خیلی بودند که برای خودشان کار میکردند. اگر میخواهید خوارج را بشناسید، نمونه‌اش را من در زمان خودمان به شما معرفی میکنم. گروه منافقین که یادتان هست؟ آیه‌ی قرآن میخواندند، خطبه‌ی نهج‌البلاغه میخواندند، ادعای دینداری میکردند، خودشان را از همه مسلمانتر و انقلابی‌تر میدانستند؛ آن وقت بمب‌گذاری میکردند و ناگهان یک خانواده، بزرگ و کوچک و بچه و صغیر و همه کس را به هنگام افطار ماه رمضان میکشند! چرا؟ چون اعضای آن خانواده طرفدار امام و انقلاب بودند. ناگهان بمب‌گذاری میکردند و یک جمعیتی بیگناه را مثلاً در فلان میدان شهر نابود میکردند. شهید محراب هشتاد ساله، پیرمرد نورانی مؤمن مجاهد فی سبیل الله را به وسیله‌ی بمب‌گذاری میکشند. اینها چهار، پنج شهید محراب از علمای مؤمن عالم فاضل برجسته را کشتند. نوع کارها، این طور کارهایی است. خوارج، اینها بودند».
۹	تبلیغات منافقان ضد نظام برای چه بود؟	ایمان مردم را متزلزل و در وقت خودش ضربه را وارد کنند	- «یادتان است که مدتی به وسیله‌ی همین لیبرالها و آن روسیاه فراری و منافقین پست در همین تهران سر چهارراهها، ضد نظام و ضد امام و ضد این ملت و ضد سیاستهایی که جمهوری اسلامی داشت، تبلیغات میکردند؟ برای این که ایمان مردم را متزلزل کنند، تا بتوانند در وقت خودش ضربه را وارد کنند. همیشه از این کارها میکنند. مواظب باشید ایمان شما را متزلزل نکنند».

پاسخ رهبر انقلاب به استناد عین عبارات	محور پاسخ	عنوان پرسش یا شبهه	ردیف
<p>- «تروریسم یعنی چه؟ یعنی این که مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مثل همین کاری که گروه منافقین روسیاه، در حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام انجام دادند. این کار، مظهر زشت‌ترین نوع تروریسم است. به خیال خودشان، نشستند، جمع و تفریق و محاسبه و تحلیل کردند تا به این نتیجه رسیدند که باید جمهوری اسلامی و ملت ایران را به بحران بکشانند. بیچاره‌ها، قضایا را این‌طور بین خودشان تمام کردند که به بحران بکشانند! به بحران کشاندن هم این است که در مناطق مختلف کشور، دست به انفجار بزنند و کارهای تروریستی انجام دهند. به خیال خودشان، بدین وسیله، هم مردم را متوحش و هم دستگاه را مضطرب کنند و اگر هم توانستند، اختلافات قومی و طایفه‌ای به وجود آورند.»</p>	<p>یعنی اینکه مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد</p>	<p>تروریسم یعنی چه؟</p>	<p>۱۰</p>
<p>- «یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگرداندند. چرا به آنها منافق میگفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش میکنند و آینده معین میکنند؛ اما در عمل معلوم میشد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت‌های آنهاست، قدرت طلبی است.»</p>	<p>چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین عمل می کنند اما تفکرات آنها التقاطی مارکسیستی بود.</p>	<p>چرا به آنها منافق می گفتند؟</p>	<p>۱۱</p>

د - بررسی بیانات درباره نفاق و منافق از زاویه آینده نگری

ردیف	موضوع	محور	مستندات
۱	فهم مسئله نفاق در پرتو آیات قرآن	فرصت: ۱- فهم بهتر تاریخ اسلام	«هم این مفهوم نفاق و منافق و دیگر چیزهایی که به این مربوط میشود، در سرتاسر قرآن، در سوره‌ی متعددی منتشر است و فهمیدن این معنا به فهم بسیاری از آیات، کمک میکند؛ این از یک طرف، از طرف دیگر فهم مسأله‌ی نفاق و آنچه را که منافقین دنبال میکردند و میخواستند و میکردند، اگر اینها را در پرتو آیات قرآن بفهمیم، به فهم تاریخ اسلام کمک میکند؛ یعنی انسان میتواند صدر اسلام و دوره‌ی نبی اکرم و دوره‌های بعد از نبی اکرم را با بصیرت بیشتری بشناسد.»
۲	نفاق	تهدید: ۱- مخفی بودن فکر و راه اصلی ۲- مخفی بودن ضلالت و نشان دادن چیزی برخلاف آن ۳- همیشگی بودن جریان نفاق ۴- ناشناخته بودن، مشکل نفاق ۵- سوء ظن به خدا و قبول نداشتن وعده الهی	«یک نکته راجع به مفهوم نفاق است. نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی در می‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهتگیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمنند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است.» «پدیده‌ی نفاق، از آن پدیده‌های خطرناک است؛ و همیشه به یاد داشته باشید که آن چیزی که در صدر اسلام توانست کوشش مجاهدین صدر اول اسلام و سربازان دور و بر پیغمبر و خود نبی مکرم اسلام و بهترین مؤمنان را در نهایت معطل بگذارد - نمیگوییم ضایع و باطل کند؛ چون ضایع که نمیشود کوششهای آنها ضایع شدنی نیست، بالاخره اثر خودش را خواهد بخشید، منتها با تأثیر - نیروها و لشکرهای دشمنان قدره‌کش و واضح نبود؛ بلکه حیلها و تکرارها و قدرهای دشمنان نقابدار بود. کسانی که در باطن، مسلمان نبودند، اما ظاهراً چهره‌ی اسلامی به خود می‌گرفتند. یا از منافقین دسته‌ی اول بودند، یا از منافقین دسته‌ی دوم.»
۳	گروهک منافقان	تهدید: ۱- نشان دادن تفکر غیراسلامی به صورت اسلامی ۲- ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی ۳- داشتن ادعای دینداری و در عین حال بمب گذاری و کشتن بی گناهان ۴- روحیه دادن به دشمنان با رفتار و گفتار خصمانه	«این گروهی را که ملت ایران از سال شصت، بحق اسم «منافق» گذاشت، آنها همین جور بودند. تفکری را نشان میدادند که آن را تفکر اسلامی معرفی میکردند. در افکار آنها نشانه‌های اسلامی از قرآن و نهج‌البلاغه بود و دلایلی می‌آوردند که هر کس خیال میکرد آنها مؤمن بالله هستند؛ وقتی که دقیق میشدیم، میدیدیم نه، مطلقاً خبری از تفکر اسلامی در کار آنها نیست. ظواهر اسلامی ولی باطن، تفکر مارکسیستی بود - هم در اصول، هم در فروع، هم در شیوه‌ها، هم در اخلاق - لذا به اینها گفته شد «منافق»؛ و درست هم بود. در کشور در آن وقت، احزاب و گروههای کمونیستی بودند، خودشان هم اعلان میکردند؛ ولی ایدئولوژی منافقین به قول خودشان، ایدئولوژی مارکسیستی بود و اعلان نمیکردند! تظاهر میکردند که اسلامی است. شاید بعضی از عوامشان و افراد سطح پایینشان واقعاً هم خیال میکردند که اسلامی هستند، لیکن آن کسی که آگاه بود، میدید که نیستند. این تسمیه به «منافقین» برای آنها، بهترین و مناسبترین تسمیه بود که آن روز در واقع از دل مردم برخاست و روی آنها ماند تا امروز.»